

مضامین کتاب	مضامین کتاب	مضامین کتاب
۱۲۴	۵۰	۲۴
۱۲۵	۵۱	۲۵
۱۲۶	۵۲	۲۶
۱۲۷	۵۳	۲۷
۱۲۸	۵۴	۲۸
۱۲۹	۵۵	۲۹
۱۳۰	۵۶	۳۰
۱۳۱	۵۷	۳۱
۱۳۲	۵۸	۳۲
۱۳۳	۵۹	۳۳
۱۳۴	۶۰	۳۴
۱۳۵	۶۱	۳۵
۱۳۶	۶۲	۳۶
۱۳۷	۶۳	۳۷
۱۳۸	۶۴	۳۸
۱۳۹	۶۵	۳۹
۱۴۰	۶۶	۴۰
۱۴۱	۶۷	۴۱
۱۴۲	۶۸	۴۲
۱۴۳	۶۹	۴۳
۱۴۴	۷۰	۴۴
۱۴۵	۷۱	۴۵
۱۴۶	۷۲	۴۶
۱۴۷	۷۳	۴۷
۱۴۸	۷۴	۴۸
۱۴۹	۷۵	۴۹
۱۵۰	۷۶	۵۰
۱۵۱	۷۷	۵۱
۱۵۲	۷۸	۵۲
۱۵۳	۷۹	۵۳
۱۵۴	۸۰	۵۴
۱۵۵	۸۱	۵۵
۱۵۶	۸۲	۵۶
۱۵۷	۸۳	۵۷
۱۵۸	۸۴	۵۸
۱۵۹	۸۵	۵۹
۱۶۰	۸۶	۶۰
۱۶۱	۸۷	۶۱
۱۶۲	۸۸	۶۲
۱۶۳	۸۹	۶۳
۱۶۴	۹۰	۶۴
۱۶۵	۹۱	۶۵
۱۶۶	۹۲	۶۶
۱۶۷	۹۳	۶۷
۱۶۸	۹۴	۶۸
۱۶۹	۹۵	۶۹
۱۷۰	۹۶	۷۰
۱۷۱	۹۷	۷۱
۱۷۲	۹۸	۷۲
۱۷۳	۹۹	۷۳
۱۷۴	۱۰۰	۷۴
۱۷۵	۱۰۱	۷۵
۱۷۶	۱۰۲	۷۶
۱۷۷	۱۰۳	۷۷
۱۷۸	۱۰۴	۷۸
۱۷۹	۱۰۵	۷۹
۱۸۰	۱۰۶	۸۰
۱۸۱	۱۰۷	۸۱
۱۸۲	۱۰۸	۸۲
۱۸۳	۱۰۹	۸۳
۱۸۴	۱۱۰	۸۴
۱۸۵	۱۱۱	۸۵
۱۸۶	۱۱۲	۸۶
۱۸۷	۱۱۳	۸۷
۱۸۸	۱۱۴	۸۸
۱۸۹	۱۱۵	۸۹
۱۹۰	۱۱۶	۹۰
۱۹۱	۱۱۷	۹۱
۱۹۲	۱۱۸	۹۲
۱۹۳	۱۱۹	۹۳
۱۹۴	۱۲۰	۹۴
۱۹۵	۱۲۱	۹۵
۱۹۶	۱۲۲	۹۶
۱۹۷	۱۲۳	۹۷
۱۹۸	۱۲۴	۹۸
۱۹۹	۱۲۵	۹۹
۲۰۰	۱۲۶	۱۰۰

[illegible]

صفحه	مضاین کتاب	صفحه	مضاین کتاب	صفحه	مضاین کتاب
۱۱۶	بکر در سنان حق اندوخت در بند	۱۲۰	بهرین امور مسلمانی خوراندن	۱۲۶	دواذکار سفر
۱۱۷	چون آدمی نام خود و عقل خانه	۱۲۱	و سلام گردنت	۱۲۷	دواذکار سفر و استخاره و سوز
۱۱۸	و خوردن طعام با کفن غفلان	۱۲۲	و بر کوه کان و پیر زمان سلام	۱۲۸	دواذکار سفر عام
۱۱۹	و در آن حصه نباشد	۱۲۳	و اجتناب اسلام بر اعلی است	۱۲۹	حضرة بنوی جان بوارش
۱۲۰	چون در آب خانه آمدی آفتی	۱۲۴	هر که سلام کردی در جگر او را	۱۳۰	چون در دعای کسی در سفر خود
۱۲۱	وقت غلط و لول و دشت	۱۲۵	و اگر اشتباهی	۱۳۱	چون در دعای کسی در سفر خود
۱۲۲	تعبی کند در وایت احد است	۱۲۶	چون بر روی می را برین	۱۳۲	بکبر بر بر مندی در
۱۲۳	دواذکار را وزن و حج چیز در	۱۲۷	بلکه از طرفت یاب است	۱۳۳	سفر فرمودی
۱۲۴	افزون تشریح است	۱۲۸	سلام چنان کن که دیگر بشود	۱۳۴	سفر نهان سفر فرمودی
۱۲۵	دعاها را از ان اقامت فرمود	۱۲۹	جواب سلام کنی و داد گوید	۱۳۵	نهی فرمود از بریدن قرآن
۱۲۶	فصل در عیش و بازیگری	۱۳۰	جواب نشود و نزد بعضی شود	۱۳۶	بر زمین دشمن
۱۲۷	حضرة بنوی جان و نوبت	۱۳۱	استدلال اسلام از کتاب	۱۳۷	تقدیم انجلیه بحیم الحاجات
۱۲۸	فصل در عیش و بازیگری	۱۳۲	است و نزد بعضی جائز است	۱۳۸	چون از بی کبر و باغادی
۱۲۹	حضرة بنوی جان و نوبت	۱۳۳	جواب سلام بود و نصاری	۱۳۹	دواذکار سفر و سوز
۱۳۰	فصل در عیش و بازیگری	۱۳۴	و این دعای تاجزیه	۱۴۰	وی کبر و دین دعا بخواند
۱۳۱	چون طعام خود بابتدایم نکردی	۱۳۵	سلام و عیش و شادی	۱۴۱	در وقت قربان بود
۱۳۲	تسمیه در اول طعام و آب	۱۳۶	آنها را کشتاد و آشامی تمام مقام	۱۴۲	چون مبتلای باب بدین بود
۱۳۳	بکر بعد از طعام این دعا گوید	۱۳۷	در استیذان	۱۴۳	در وقت نعمت این بگوید
۱۳۴	آخر زبده شکر گوید	۱۳۸	سلام پیش از استیذان	۱۴۴	اگر خواب در بند از دست
۱۳۵	عادت طعام خوردن نیست	۱۳۹	اگر در راه گشتی از آن نگاه کن	۱۴۵	و چوب نفقش کند
۱۳۶	فصل در عیش و بازیگری	۱۴۰	جلالت است صاحب خانه را که چشم او را	۱۴۶	وقت او را خرد و خرد گوید
۱۳۷	چون در خانه و داری گاه	۱۴۱	برای سستی در گوشه کسی را	۱۴۷	چون این در سجده گیر و بگوید
۱۳۸	فرمودی که نزد شاططی است	۱۴۲	در وازه نشان دادن رو است	۱۴۸	اگر در خواب بر سر بد بگوید
۱۳۹	پیچ طعامی عیب نکردی	۱۴۳	چون عطسه آید بخت یا باده	۱۴۹	نهی فرمود از ماساژ و اسهال
۱۴۰	و آدم خل را بر کردی	۱۴۴	بر بدن نهادی	۱۵۰	فلا یا گوید اگر در خانه توام
۱۴۱	در حق میزبان و کار کردی	۱۴۵	آواز بلند و عطسه بدست	۱۵۱	در شام بخور و سوز و باد
۱۴۲	بعد از خوردن طعام خواب	۱۴۶	و فانه از شیطان است	۱۵۲	سوزن بخور و سوز و باد
۱۴۳	با نام فرمودی	۱۴۷	حق مسلم بر مسلم است	۱۵۳	سوزن بخور و سوز و باد
۱۴۴	طعام بدست حب نماره است	۱۴۸	نعمت و نعمت بر هر کس	۱۵۴	سوزن بخور و سوز و باد
۱۴۵	که بچ شیطانی میخورد	۱۴۹	چهره غاسل بخورد	۱۵۵	سوزن بخور و سوز و باد
۱۴۶	سختی عین کردی در حین خوردن	۱۵۰	نعمت و نعمت در نیک	۱۵۶	سوزن بخور و سوز و باد
۱۴۷	سختی عین کردی در حین خوردن	۱۵۱	نعمت و نعمت در نیک	۱۵۷	سوزن بخور و سوز و باد
۱۴۸	سختی عین کردی در حین خوردن	۱۵۲	نعمت و نعمت در نیک	۱۵۸	سوزن بخور و سوز و باد
۱۴۹	سختی عین کردی در حین خوردن	۱۵۳	نعمت و نعمت در نیک	۱۵۹	سوزن بخور و سوز و باد
۱۵۰	سختی عین کردی در حین خوردن	۱۵۴	نعمت و نعمت در نیک	۱۶۰	سوزن بخور و سوز و باد
۱۵۱	سختی عین کردی در حین خوردن	۱۵۵	نعمت و نعمت در نیک	۱۶۱	سوزن بخور و سوز و باد
۱۵۲	سختی عین کردی در حین خوردن	۱۵۶	نعمت و نعمت در نیک	۱۶۲	سوزن بخور و سوز و باد
۱۵۳	سختی عین کردی در حین خوردن	۱۵۷	نعمت و نعمت در نیک	۱۶۳	سوزن بخور و سوز و باد
۱۵۴	سختی عین کردی در حین خوردن	۱۵۸	نعمت و نعمت در نیک	۱۶۴	سوزن بخور و سوز و باد
۱۵۵	سختی عین کردی در حین خوردن	۱۵۹	نعمت و نعمت در نیک	۱۶۵	سوزن بخور و سوز و باد
۱۵۶	سختی عین کردی در حین خوردن	۱۶۰	نعمت و نعمت در نیک	۱۶۶	سوزن بخور و سوز و باد
۱۵۷	سختی عین کردی در حین خوردن	۱۶۱	نعمت و نعمت در نیک	۱۶۷	سوزن بخور و سوز و باد
۱۵۸	سختی عین کردی در حین خوردن	۱۶۲	نعمت و نعمت در نیک	۱۶۸	سوزن بخور و سوز و باد
۱۵۹	سختی عین کردی در حین خوردن	۱۶۳	نعمت و نعمت در نیک	۱۶۹	سوزن بخور و سوز و باد
۱۶۰	سختی عین کردی در حین خوردن	۱۶۴	نعمت و نعمت در نیک	۱۷۰	سوزن بخور و سوز و باد
۱۶۱	سختی عین کردی در حین خوردن	۱۶۵	نعمت و نعمت در		

مضاین کتاب	مضاین کتاب	مضاین کتاب	مضاین کتاب
دعای وقت پریشان بایزمن	دعای درد چشم	تجربیه و نبیه کوسیدند	تجربیه و نبیه کوسیدند
رقیه مارگزیده	درد چشم بایزمن	خسب مزاج را مساوی بکسین	خسب مزاج را مساوی بکسین
رقیه عقرب گزیده	دعای خدر کباب سرفروغ	فسادک و زیره و آب پیچ	فسادک و زیره و آب پیچ
رقیه غله	درد طحال و طحال و کبد و کبد	ترکیب تربیت خور و کسین	ترکیب تربیت خور و کسین
رقیه جمیع جراحات	در شرات زیره و طحال و کسین	دو حار و سرد و کسین	دو حار و سرد و کسین
رقیه جمیع اوجاع	دعای فرمودی کسین و کسین	در ذات جنب و علاج آن	در ذات جنب و علاج آن
در علاج اندوه غم و غم	خسب شاد و کسین	حضرت نبی و کسین	حضرت نبی و کسین
میگفت	در علاج زهر	عبادت شد کسین	عبادت شد کسین
دعای اندوه و کسین و کسین	در علاج سحر	علاج درد سرد و کسین	علاج درد سرد و کسین
برای غم و غم	دعای کسین و کسین	علاج قرصه و کسین	علاج قرصه و کسین
اسم علم	استغاثات بچاند	سفر و کسین و کسین	سفر و کسین و کسین
دعای خوف	اگر کسی بی علم و کسین	آرا و کسین	آرا و کسین
در عادت بوی طعم و کسین	کسین و کسین و کسین	طغیان و کسین و کسین	طغیان و کسین و کسین
طعام شبانه را صبح بخوردی	پیش فرمودی زامراض و کسین	آید و علاج آن	آید و علاج آن
در امر کسین و کسین	بایزمن و کسین و کسین	خود و کسین و کسین	خود و کسین و کسین
در امر کسین و کسین	از تعدادی کسین و کسین	کسین و کسین و کسین	کسین و کسین و کسین
اما تبیر نوم و کسین و کسین	در علاج کسین و کسین	درد و کسین و کسین	درد و کسین و کسین
در حفظ صحت و کسین و کسین	در علاج باد و کسین و کسین	اعتقاد و کسین و کسین	اعتقاد و کسین و کسین
فرمودی و کسین و کسین	معالجه چشم و کسین و کسین	بیمار و کسین و کسین	بیمار و کسین و کسین
خوشبو و کسین و کسین	بزرگترین و کسین و کسین	علاج جمیع امراض و کسین و کسین	علاج جمیع امراض و کسین و کسین
در حفظ صحت و کسین و کسین	تقویت است و کسین و کسین	بعضی از کسین و کسین و کسین	بعضی از کسین و کسین و کسین
فرمودی و کسین و کسین	رقیه جبرائیل علیه السلام	بیمار و کسین و کسین	بیمار و کسین و کسین
عادت نبوی و کسین و کسین	رقیه چشم و کسین و کسین	بیمار و کسین و کسین	بیمار و کسین و کسین
سسته و کسین و کسین	سلفه و کسین و کسین	غذای و کسین و کسین	غذای و کسین و کسین
قرص و کسین و کسین	بمعین و کسین و کسین	در بیماری و کسین و کسین	در بیماری و کسین و کسین
در قرص و کسین و کسین	در مجموع و کسین و کسین	معه و کسین و کسین	معه و کسین و کسین
در قرص و کسین و کسین	در مجموع و کسین و کسین	حضرت و کسین و کسین	حضرت و کسین و کسین
در قرص و کسین و کسین	در مجموع و کسین و کسین	حضرت و کسین و کسین	حضرت و کسین و کسین

مضامین کتاب	مضامین کتاب	مضامین کتاب
۱۶۸ فصل در کلام و کسوت و عیال	۱۴۸ فصل در خلف کل پر و فاجر	۱۶۸ فصل در رسم و چه بیدین بید
۱۶۹ فصل در عظمت و لوازم آن	۱۴۹ فصل در نماز خواندن و مسجد	۱۶۹ فصل در مایه جزئیات نبات نشاء
۱۷۰ فصل در قصص شارب	۱۵۰ فصل در نمازهای موصوعه	۱۷۰ فصل در الاجماع و چه میخیزیت
۱۷۱ فصل در جهاد و آداب آن	۱۵۱ فصل در فضایل و مشهور	۱۷۱ فصل در حدیث و فضایل و مشهور
۱۷۲ فصل در احادیث و موقوفه و چه میخیزیت	۱۵۲ فصل در حدیث و غیره و چه میخیزیت	۱۷۲ فصل در خط و آیات بعد و است
۱۷۳ فصل در بیان زیارات و لغت بیان	۱۵۳ فصل در فضایل و نکس و عمل	۱۷۳ فصل در محرم و کسب و چه میخیزیت
۱۷۴ فصل در موصوعات و فضایل و چه میخیزیت	۱۵۴ فصل در دولت و از ان پانزده و چه میخیزیت	۱۷۴ فصل در نبات و کسب و چه میخیزیت
۱۷۵ فصل در فضایل و مشهور و چه میخیزیت	۱۵۵ فصل در محاسن و چه میخیزیت	۱۷۵ فصل در و اخلاق و چه میخیزیت
۱۷۶ فصل در کلام و چه میخیزیت	۱۵۶ فصل در محاسن و چه میخیزیت	۱۷۶ فصل در و در و چه میخیزیت

از مولانا خرم علی صاحب اوریا حیدر غیب علی بن حدیثی صلی الله علیه و آله وسلم

کیا کسی بود چو بیت کین	دندان در مرغ مصطفی	صوفی عالم حکیم دی	کرتی بی دسکی خوشه بی
بابا کی بهان بی کون لایا	جستی پایا بیدین سیایا	بیه شاه و چه میخیزیت	بغینده راز و احمدی بی
مشعل افروز در امانت	بر عین خورشید و چه میخیزیت	هستی هوشی مصطفی	ست بکیمه کیمه قوا و کرا
جلباب و نقش کیمای	یان خیم و کمال کیمای	اینها و چه میخیزیت	خوشیدگی الی گیمای
بالفرض ظان به کمال	ادبی و کیمای کیمای	و به بیای و کیمای	لو غوث دایم و مقصد تیا
کمنوبیت و کیمای	ملفوظ محمدی کیمای	ناحی و کیمای	قران وحد و چه میخیزیت
حق و کیمای	مصحح کتاب و کیمای	اورشاد و کیمای	اورشاد و کیمای

قَالَ الْمَلُوكِيُّ لِمُعَنُوهُ رَحِمَهُ اللَّهُ
تَعَالَى
آنچه قال است قال الرسول فضل و فضل فخران فی فضول
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاصْحَابِهِ الْجَمْعِينَ

کتابچہ جاری جمیع اقوال افعال مصطفیٰ و عبادت و احوال و اسرار و کرامات و معجزات و غیرہ

وَاللّٰهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ

الحمد لله الذي جعل في كل رسول من رسله الهدى والضياء والبرهان على ما بين يديه

صَدَقَ الْمُسْلِمِينَ

المعروف

سفر السعداء

بِزَارِش تاجِ اَبْرَارِ اَنْتِ وَ تَمِيزِ قَبْرِ اَبْدِ عِبدِ اَعْدِوِ بِلَاغِ اَنْفَاغِ قُوْهِ عَظِيْمَا

مَطْبَعُ مَدَنِي وَتَعَارُكُ مَدَنِي
رَحْمَةُ مُحَمَّدٍ وَالْأَبُو مَطْبَعُ

و هر گاه در میان اخبار ثابت شده از طریق ائمه حمید و منت سید نبویه در قلم
آورده تا هر که او را در این حوادث را خواهد خواند که مستوفی این سازه و در باب عبادات
و اخلاق و کلی ربات و از اختلاف زید و حمزه و غیره و این مسایل بود چه که از حضرت
رسالت علی علیه السلام با سید صبیح ثابت شده نوشته می شود و هر چند که او
و خلاص تمام این معجزه مستقیم با سلوک نماید در سر همان امکان دست طلب و
بهر میان مقصود و معلق شود و طبیعت با طبیعت و با حلاق مقصد نبویه متعلق گردد
بنا و الله تعالی و این سفر سعادت را بر فاخته و خاتمه و چند باب محتوی بر فضول شغل
گردید امیدوار که انوار اسرار آن بکنار محیط و کشف گردد و شاد الله تعالی
فاخته الکتاب و در کمال حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
پیش از نزول وحی و بیان عبادت می در آن ایام چون سال مبارک
دوی هفت سید و جدیدی عبد المطلب فاطمه که دویم دینی شریف کفالت و تر
دوی منقرض حضرت عزت شاه اسرافیل را فاطمه و در کمال عزت دوی قیام تمام
پس اسرافیل همیشه قرین دوی بود و تا سال یازدهم تمام کرد و اگر خبر اسرافیل را فاطمه
دوی نماید سبب و نه سال بطریق معرفت و تقارن ملازم دوی بود و ابروی ظاهر
و اما بعضی روایات صحیح مرویست که اسرافیل در مدت ملازمت چند باری بر وی
ظاهر شد و چند باری با وی یک کلام و دو کلمه سخن گفت و پیش از آنکه وحی نزول کند
پانزده سال آوازی می شنید و کسی را نمیدید و هفت سال در شنای سید یسویا
شاد میشد و چیزی دیگر نمیدید چون ایام وحی نزدیک رسید خلوت و تنهایی را دوست
گرفت و در کوه خرا که سه کوه بهشت تا کعبه خلوت می داشت و در آن کوه غار است
خرد و در آن چهار کوه بهشتی آن یک گز و گشت گزی و بعضی ازین مواضع و اما
ازین کمتر در آن محل خلوت اختیار کردی و علماء از دین مسئله و قولست که عبادت

و هر گاه در میان اخبار ثابت شده از طریق ائمه حمید و منت سید نبویه در قلم
آورده تا هر که او را در این حوادث را خواهد خواند که مستوفی این سازه و در باب عبادات
و اخلاق و کلی ربات و از اختلاف زید و حمزه و غیره و این مسایل بود چه که از حضرت
رسالت علی علیه السلام با سید صبیح ثابت شده نوشته می شود و هر چند که او
و خلاص تمام این معجزه مستقیم با سلوک نماید در سر همان امکان دست طلب و
بهر میان مقصود و معلق شود و طبیعت با طبیعت و با حلاق مقصد نبویه متعلق گردد
بنا و الله تعالی و این سفر سعادت را بر فاخته و خاتمه و چند باب محتوی بر فضول شغل
گردید امیدوار که انوار اسرار آن بکنار محیط و کشف گردد و شاد الله تعالی
فاخته الکتاب و در کمال حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
پیش از نزول وحی و بیان عبادت می در آن ایام چون سال مبارک
دوی هفت سید و جدیدی عبد المطلب فاطمه که دویم دینی شریف کفالت و تر
دوی منقرض حضرت عزت شاه اسرافیل را فاطمه و در کمال عزت دوی قیام تمام
پس اسرافیل همیشه قرین دوی بود و تا سال یازدهم تمام کرد و اگر خبر اسرافیل را فاطمه
دوی نماید سبب و نه سال بطریق معرفت و تقارن ملازم دوی بود و ابروی ظاهر
و اما بعضی روایات صحیح مرویست که اسرافیل در مدت ملازمت چند باری بر وی
ظاهر شد و چند باری با وی یک کلام و دو کلمه سخن گفت و پیش از آنکه وحی نزول کند
پانزده سال آوازی می شنید و کسی را نمیدید و هفت سال در شنای سید یسویا
شاد میشد و چیزی دیگر نمیدید چون ایام وحی نزدیک رسید خلوت و تنهایی را دوست
گرفت و در کوه خرا که سه کوه بهشت تا کعبه خلوت می داشت و در آن کوه غار است
خرد و در آن چهار کوه بهشتی آن یک گز و گشت گزی و بعضی ازین مواضع و اما
ازین کمتر در آن محل خلوت اختیار کردی و علماء از دین مسئله و قولست که عبادت

و هر گاه در میان اخبار ثابت شده از طریق ائمه حمید و منت سید نبویه در قلم
آورده تا هر که او را در این حوادث را خواهد خواند که مستوفی این سازه و در باب عبادات
و اخلاق و کلی ربات و از اختلاف زید و حمزه و غیره و این مسایل بود چه که از حضرت
رسالت علی علیه السلام با سید صبیح ثابت شده نوشته می شود و هر چند که او
و خلاص تمام این معجزه مستقیم با سلوک نماید در سر همان امکان دست طلب و
بهر میان مقصود و معلق شود و طبیعت با طبیعت و با حلاق مقصد نبویه متعلق گردد
بنا و الله تعالی و این سفر سعادت را بر فاخته و خاتمه و چند باب محتوی بر فضول شغل
گردید امیدوار که انوار اسرار آن بکنار محیط و کشف گردد و شاد الله تعالی
فاخته الکتاب و در کمال حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
پیش از نزول وحی و بیان عبادت می در آن ایام چون سال مبارک
دوی هفت سید و جدیدی عبد المطلب فاطمه که دویم دینی شریف کفالت و تر
دوی منقرض حضرت عزت شاه اسرافیل را فاطمه و در کمال عزت دوی قیام تمام
پس اسرافیل همیشه قرین دوی بود و تا سال یازدهم تمام کرد و اگر خبر اسرافیل را فاطمه
دوی نماید سبب و نه سال بطریق معرفت و تقارن ملازم دوی بود و ابروی ظاهر
و اما بعضی روایات صحیح مرویست که اسرافیل در مدت ملازمت چند باری بر وی
ظاهر شد و چند باری با وی یک کلام و دو کلمه سخن گفت و پیش از آنکه وحی نزول کند
پانزده سال آوازی می شنید و کسی را نمیدید و هفت سال در شنای سید یسویا
شاد میشد و چیزی دیگر نمیدید چون ایام وحی نزدیک رسید خلوت و تنهایی را دوست
گرفت و در کوه خرا که سه کوه بهشت تا کعبه خلوت می داشت و در آن کوه غار است
خرد و در آن چهار کوه بهشتی آن یک گز و گشت گزی و بعضی ازین مواضع و اما
ازین کمتر در آن محل خلوت اختیار کردی و علماء از دین مسئله و قولست که عبادت

[illegible]

بر نه سر کردی نگاه بر عمامه و گاه بر ناصیه سر و عمامه و اما اقتضای بعضی سرور
کرده و مسح گوش کردی ظاهر او باطن او و در مسح کردن حدیثی ثابت نشده و
پایه اگر در موزه بودی شسته و الا مسح کردی و در احادیثی که در او کار و وضو
شده چیزی بصحت نه پیوسته و آنچه صحیح شده است که در اول وضو بسم الله تعالی
و در آخر وضو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله اللهم اجعلني من التوابين و
جعلني من المتطهرين سبحانك اللهم و بحمدك اشهد ان
لا اله الا انت استغفرک و لتغفر اليك و ابو موسی شمری گفت
آب وضو آوردم و پیغمبر صلی الله علیه و سلم وضو شنیدم که میگفت اللهم
اغفر لي ذنبي و اغفر لي في داري و بارك لي في رزقي گفتم ای رسول
الله شنیدم که چنین چنین و عامی کردی فرمود و هلت تركت من ثوب و بعد
وضو عصارا بنید لی یا منشفه خوشانیدی و اگر حاضر کردی دور کردی و
که از عایشه رضی الله عنها روایت که کانت که نشاء ان تيسف بها بعد
الوضوء و حدیثی عاود و یعنی هر دو ضعیف است و در وضو ساختن کسی
آب بر دست وی ریختی که در وقت ضرورت و حدیثی که در تحلیل مجده وارد شده
بعضی از اهل حدیث قبول کرده اند و بعضی رد کرده و تحلیل اصابع گاه
کردی اما تحرک در انگشت در حدیث ضعیف وارد شده **فصل** در اخبار
صحیح ثابت شده که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در سفر و حضر سه روزه کشیدی و
در حضر چهار روز فرمود و در سفر سه بار روز و مسح بر ظاهر سه روزه کشیدی و اما
در غسل موزه حدیثی ضعیف وارد شده و در مسح چیزی ثابت نشده و بر
عرب مسح کردی و در مسح غسل تکلفی نبودی بلکه اگر در حالت قصد وضو یا

[illegible]

[illegible]

وگاه معتد را لم سجود در رکعت اولی خواندی و گاه سبح باسم ربك الاعلی یا و السبحه
البروج یا و السبل یا الشقاق یا و السبحه الطارق و مانند آن و اما نماز عصر بمقتدر
نیمه ظهر بودی در درازی و گاه ازین سبکت و اما نماز مغرب گاه تطویل فرمودی و
اعتراف در رکعت خواندی در هر رکعتی یک نیمه و گاهی و الصافات و سوره
حکم و خان خواندی و گاه سبح اسم ربك الاعلی گاه و التین و گاه مودقین و گاه
و المرسلات و گاه قصار مفصل و آیات صحیح برین مجموع ثابت شده و سنت است
که ربک لطا از تخفیف و تطویل بطلبست نماید که گاه تطویل کشد و گاه تخفیف کج
حال وقت را و اما نماز خفتن مجاور سوره و شمس سبح اسم ربك الاعلی و التین
فرمود و از قرات سوره البقره و خوان من فرمود و زجر کرد و در بعضی احادیث و
التمت التین فرمود یعنی اذا السماء انقطرت و الشقاق و بروج و طابق و اما نماز
مجموعه سوره جمعه و منافقین با هر یک در هر رکعتی خواندی و گاه تخفیف سبح اسم ربك الاعلی
و غاشیه خواندی و اما خواندن آخر سوره جمعه در رکعت اولی و آخر منافقین در ثانی
مخالف سنت است و اما در نماز تحمید سوره ق و اقربت خواندی و گاهی سبح اسم
ربك الاعلی و غاشیه و برین بطلبست نمود تا آخر وقت لاجرم خلفای شریفین
بر این طریق رفتند صدیق رضی الله عنه در نماز صبح سوره بقره خواندی و امیر
المومنین عمر رضی الله عنه صبح را گاه میوسف و محل و گاه به بود و بنی اسرائیل را در
و اگر اطالت صلوٰه منوع بودی خلفای شریفین نکردندی و در حدیث
النسائی که کان رسول الله صلی الله علیه و سلم احق الناس
صلوٰه فی محکم و مراد ازین حدیث است که تطویل صلوٰه و بی نهایت با
صلوٰه دیگران بغایت اندک نمودی چنانکه معاذ مثلاً که در نماز خفتن سوره البقره
میخواند و تخفیف اکثر میبسته است و بنی سانی ثابت است از این عمر رضی الله عنه

[illegible]

وہی نہیں کہ اس کو وہ دروازہ نہ ہو

5

معبره از انقطاع آفت که بر سر راه است و گوشت که در دهان است و گوشت که در دهان است

[illegible]

اصنافیہ

کتب کان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرأها يا خفيف
 ويا ثانيا يا ثانيا يا ثانيا يا ثانيا يا ثانيا يا ثانيا يا ثانيا يا ثانيا
 من مودع صاحب راود نماز سوره ثمين تفرمودی مگر در جواب عیدین عبد الله بن عمر
 گفت از سوره ثانی فصل هر سوره نیست از طویل و قصیر که من از حضرت پیوسته
 الله علیه وسلم شنیده ام که در نماز فرض بخواند و غالب سوره تمامها بخواند و در سبیل
 نذرت بعضی از سوره بخواند بیان چنانچه را و گاهی که بر بعضی از سوره اختصار کرد
 اول سوره بودی اما خواندن آن در میان سوره های نیست و همیشه رکعت اول
 و نماز از رکعت ثانی که در نماز صبح از یک نماز تا طویل گزاردی از آن در رکعت
 ربانی که در رکعت آخر شب ی باشد تا انقضای صلوة صبح باقی می باشد و بعضی
 میگویند تا طلوع فجر و هر دو روایت و بعضی میگویند چون در عدد رکعات نماز
 صبح نقص بود و طویل آنرا بدل کلیل آن ساخت یا سبب طویل صبح آن بود که
 استراحت و طلب شب واقع است یا سبب آن بود که چون هنوز شغال است و نماز
 و سبب بنوی شده و در وقت که دل از باریان و گوش سرائق و طویلی بود و غالباً
 و فهم و در بر در آن عظیم آسان تر از جرم اتمام و غایت طویل و کلیل آن بیشتر
 فصل چون از رکعات فارغ شدی زمانی اندک خاموش شدی و الحامه بگوشه
 و هر دو دست برداشتی و در رکوع شدی و هر دو رکعت و باز نماز ساختی و در
 و آنچه نماز از پیش و در رکوعی و پشت مار است که در دسر بار بار پشت به پشت
 و نه فرود نه بر نه پشت و نه بار در رکوع گفتی سبحان ربی العظیم و گاه باری
 ضم که در سبحانك اللهم ربنا و بحمدك اللهم اغفر لي
 و گاه باین مختصر فرمودی و در زمانی که غلبه مقدار آن بود که کسی ده بار
 گوید سبحان ربی العظیم و بحمد ربی و از آن حدیث برادر که در صحیح

[illegible]

مناقص از دست زیر که اگر دستهارا پیش از زانو تا بند بروک بپوشاند زیر آنچه بغیر
بروک اول دستهارا می بندد و آنکه میگردد بغیر در دست است یعنی پس معنی حد
فلا یکر کمایسک البعیر این باشد که زانو تا اول بر زمین ننهد چنانچه شتر می بند
بلکه دستهارا پیش از زانو بر زمین ننهد پس این امر مقتضای حدیث نباشد
و هم غلط و مخالف قول ائمه لغت و صواب است که نهی فرمود از تشبیه
بجیوانات و میگفت بروک بغیر کنید و التفات رو باه و اقرش سبع و اقعاد
کلب و قرعاب و در قم بدین درگاه سلام باز و اودن همچو از ناب سپان
شموس ازین مجموع مختصر و مجتنب باشید و در حدیث ابی هریره آمده که بغیر صلی
علیه و سلم فرمود اِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلَیْ یَدَا رُكْبَتَيْهِ قَبْلَ يَدَيْهِ وَلَا
يَبْرُلُ بِرُؤُوسِهِ الْفَخْلَ و در صحیح ابن خزمیه آمده که كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَجَدَ بَكَرًا يَرْكُبُ يَدَيْهِ قَبْلَ يَدَيْهِ و در روایتی از
بن ابی وقاص ضعیف است که إِذَا قَضَيْتَ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الرُّكْبَتَيْنِ فَأَمَّا
بِالرُّكْبَتَيْنِ قَبْلَ الْيَدَيْنِ و شتر علما بر این آمده اند الا امام مالک و او را
وطایفه از ائمه حدیث و بغیر ضعیف است و علیهم السلام بر کمر سجده نکرد البته
نه بر خاک نه با دوگاه بر گل و آب و گاه بر حیاه و حصیر و زلف و دشت خراشته
و گاه بر پوست و باخت کرده و چون سجده کردی پیشانی و بینی را تمام بر زمین
و دستهارا از پهلوها دور کردی و برآمد و شهاب بر زمین نهادی و میفرمود اِذَا
سَجَدْتَ فَصَّعْ كَفَيْكَ وَاذْفَعْ مَرْفَقَيْكَ و شتر سازد و رو کمرش را
در سجده فرو برسم و در سجده و سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى گفتی و دیگران
و بآن فرمود و بعد از آن گفتی سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ
اعْقِلِي سُبُوحًا قَدْ دُوسَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ و از دوح سُبْحَانَكَ و

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وكرمه

يُحْيِيكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ مَحْضِكَ
وَبِعَافِيَّتِكَ مِنْ عَقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ يَا إِلَهِي لَا أُخْضَعُ فِي شَأْنٍ
عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَكُنْتُ عَلَى هَرَبِكَ اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ
أَمْسَيْتُ وَأَنْتَ أَسْلَمْتُ وَبِحَدِّ نَبِيِّكَ الَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ
وَلَسَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ اللَّهُمَّ
اعْفُ عَنِّي ذُنُوبِي كُلَّهَا دِقَّةَ وَجْهِهِ وَزَلَّةَ وَجْهِهِ عَلَيْهِ سَبْعَةُ
اللَّهُمَّ اعْفُ عَنِّي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَامْرَأَتِي فِي الْبُزْيِ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ
بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ اعْفُ عَنِّي جِدِّي وَهَزْلِي وَخَطَايَا رَجُلِي وَ
كُلَّ ذَلِكِ جَدِّكَ اللَّهُمَّ اعْفُ عَنِّي مَا قَدْ مَتَّ وَمَا أَخْرَبْتَ وَمَا
أَسْرَبْتَ وَمَا أَغْلَبْتَ أَنْتَ إِلَهِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَوَاهُ يَكْفِي اللَّهُمَّ
اجْعَلْنِي فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَفِي حَسِّي
نُورًا وَفِي شَعْرَتِي نُورًا وَأَمَّا عَنِّي نُورًا وَخَلِّ عَنِّي نُورًا وَ
وَحْشِي نُورًا وَجَعَلْنِي نُورًا ذَا كَيْدٍ مُرِيدٍ إِذَا جِئْتُهُ دُرُوعًا مُنُونًا وَرِجَالًا
سَجْدًا يَغْرُسُونَهَا وَأَنْتَ كَرْدَعَانِي سَاحِدَانِ حُجَابٌ ثَوْبٌ وَدُعَاءُ بَرْدٌ
وَدُعَاءُ شِدَادٌ وَجِدُّو دُعَائِي طَلِبٌ سَهْلٌ وَدُعَائِي كَلَامٌ مُرْسُو نَكْبِيرُ أَنْ دَجْوَةٌ وَنُفَا
بَرْدٌ وَدُعَاءُ حُجَابٌ هَمٌّ وَدُعَاءُ نَكْبَتٌ يَكْفِي اسْتِجَابَتُ دُعَائِي طَالِبٌ بِأَكْثَرِ
وَمَطْلُوبٌ بِأَوَّلِ إِسْمَاعِلِ إِذَا دَعَا جَبَّتْ وَهِيَ سَاقِطَةٌ كَذُوْمٌ كَرْدَعَانِي
وَيَا ثَوْبِي إِذَا تَقَالَبْتُ بِهِ وَدُعَاءُ مَغْفِرَةٍ أَنْتَ اجْنِبْ وَخَوْفُ الدَّعَا
إِذَا دَعَا وَخَوْفُ الْجَمْعِ أَنْتَ كَيْشَالُ بَرْدٌ وَدُعَاءُ فَصْلٍ وَرِيَانُ نَاسِبِ
وَيْفِ مَصْلِي الْمَدْعِيهِ وَسَلَامٌ وَرَكْعَاتُ نَازِبِ لَقَدْ بَلَغْتُ رُوحِي بِخَلْقِ رَكْعَاتِ
فَارْتَبَاكَ وَرَكْعَاتِ الْبَقْرَةِ وَأَلْعَانُ لَوْ سَاغَتْ فِيهَا أَعْدَادُ رَكْعَاتِ نَازِبِ

[illegible]

مفتی محمد رفیع

[illegible]

و گوی چندین درنگ کردی که ضحای را امکان انفاذی که گرفتارموشی دست دادند
از بنجده دوم برخاستی بقیام تا بدین شبستی و این ماضی را بجله است هر چه گزید
بعضی از آنها حاصل نیست کرده اند بعضی اجل بر حاجت پس کسی که بخیال نیست تن به
درختی می نشت نباشد و چون برخاستی بلی توقف مشروم در قرایت کردی و گفتم
که در رکعت اولی میفرمود در سایر رکعات نفوذی و رکعت دوم و سوم و چهارم
مانند رکعت اولی گزاردی الا در چهار چیز دو رکعت و در دعای استغفار و در کسب
احرام و در طویل این هر چهار مختص بر رکعت اول بود چون در وقت شنبه شب
چپ افروش کردی و بر آن نشسته و پای راست بر لب کمر کردی و دست راست
و بایر آن دست نهادی و عقد خجابه و سنگ نشان بگفتی و گوشت شنبه را در کمر گذاشتی
و بدوشی و تحریک نکردی و گوشت اول را تخفیف کردی و چون برخاستی هر دو دست
بر دوشی و دیگر کمر گفنی و در قرانت مشروم کردی و در رکعت بیجم چهارم غالباً از وقت
بر فائده افتاد کردی و احیاناً سوره مختصر بخواندی بر سبیل غایت و چون گوشت شنبه
نشسته پای چپ را نیز پای راست کردی و مقعد را بر زمین نشت کردی و این کیفیت در
جمله اوستا بنمودی و علماً را بدین کیفیت اقوال است بعضی گویند در رکعت دوم
تورک کنند و آن در سبب امام مالک است بعضی گویند در هر دو نفرش کتد پای راست
بر لب کمر کند و پای چپ را افروش کند و بر آن نشسته و این در سبب ابو حنیفه است و
بعضی گویند بر شنبه که بعد از سلام است و در آن تورک کنند و در غیر آن آوازش و این
در سبب امام شافعی است بعضی گویند که هر یک از این دو گوشت را در کمر گذاشتند و تورک کنند
تا فراق باشد میان طووسین و این در سبب امام احمد است چهار امام در سبب چهار قول
مختلف گرفته اند و بایر که طایفه از علما اصحاب تابعین معانی و ظاهر نیز بر این معانی
که در بیان صفت صلوة حضرت بنوی علی اسد علیکم السلام مروی شده حدیثی است که

[illegible]

مقدم علی قدیدہ ایکسپریس کے لئے
فونی کراہی ایکسپریس کے لئے

[illegible]

فمنسوق من كل واحد من هذه الأقسام
أما قسم من كل واحد من هذه الأقسام
فمنسوق من كل واحد من هذه الأقسام

در این کتاب از هر یک از اینها که در این کتاب است و در هر یک از اینها که در این کتاب است و در هر یک از اینها که در این کتاب است

در این کتاب از هر یک از اینها که در این کتاب است و در هر یک از اینها که در این کتاب است و در هر یک از اینها که در این کتاب است

در این کتاب از هر یک از اینها که در این کتاب است و در هر یک از اینها که در این کتاب است و در هر یک از اینها که در این کتاب است

در این کتاب از هر یک از اینها که در این کتاب است و در هر یک از اینها که در این کتاب است و در هر یک از اینها که در این کتاب است

کما بی هر صلوة الله وسلامه علیه در نماز هر کدی است افتد کند بوی در آنچه
 تشییع کند گاه سهوی فرمود اما انما کثیر مثلکم انتم کما تشیون فاذا
 تشییعت فذكر کون فی ویفرمود اما انتم انتم کما تشیون یعنی فراموش
 کردن میباید نداشت گردانم آنچه در هر جزای آن شروع میشود و صحیح ثابت شد
 اگر در نماز ظهر بود و در تشهد اول شروع کرد و بر سر صحابه رضی الله عنهم تسبیح گفت
 تا شایست فرمود و بدست که بر خیزد و چون تشهد دوم تمام کرد و سجده کرد و بعد از آن
 اسلام داد و ازین معلوم شد که هر کسی که فراموش نماز چندی را که کن نماز بود
 و سجده کند سهوا و معلوم شد که چون شروع در رکن کرد رجوع کند بآنچه فراموش
 کرده بود و میگوید و دیگر در رکعت دوم از نماز پیشین یا پسین سلام داد و
 گفت و یاد کرد و تمام فرمود و بعد از سلام دو سجده کرد و میان دو سجده گفت
 او بعد از سجده دیگر از سلام داد و در سجده امام احمد مذکور است که هرگز
 نماز گزار دو نماز بیرون آمد و یک رکعت مانده بود چون از سجده بیرون آمد
 و ابن عبید الله از عقب و بیرون آمد و گفت که یک رکعت را فراموش کردی
 مسجد رجوع کرد و مال را فرمود تا اقامت کرد و یک رکعت نماز بگزارد و سلام
 داد و باز گشت و میگوید و دیگر نماز ظهر گزار و دیگر رکعت زیاده کرد و صحیح است
 اگر نماز یک رکعت زیاده شده است فرمود و از هر یک تسبیح رکعت گزارد
 اگر گاه دو سجده کرد سهوا و سلام داد و بر آن قنصر فرمود و میگوید و یک رکعت
 عصر را بدست گزارد و بخانه فرحت فرمود و صحابه و عقب نشاند و اعلام کردند
 به سجده باز گشت و یک رکعت بگزارد و سلام باز داد و بعد از سلام دو سجده کرد و باز
 سلام داد این تسبیح موضع هر کس که سهوا فرموده در نماز و جمیع عمر
 ازین چیزی ثابت نشده و بعضی مواضع سجده سهوی پس از سلام کرده و در بعضی

کما بی هر صلوة الله وسلامه علیه در نماز هر کدی است افتد کند بوی در آنچه
 تشییع کند گاه سهوی فرمود اما انما کثیر مثلکم انتم کما تشیون فاذا
 تشییعت فذكر کون فی ویفرمود اما انتم انتم کما تشیون یعنی فراموش
 کردن میباید نداشت گردانم آنچه در هر جزای آن شروع میشود و صحیح ثابت شد
 اگر در نماز ظهر بود و در تشهد اول شروع کرد و بر سر صحابه رضی الله عنهم تسبیح گفت
 تا شایست فرمود و بدست که بر خیزد و چون تشهد دوم تمام کرد و سجده کرد و بعد از آن
 اسلام داد و ازین معلوم شد که هر کسی که فراموش نماز چندی را که کن نماز بود
 و سجده کند سهوا و معلوم شد که چون شروع در رکن کرد رجوع کند بآنچه فراموش
 کرده بود و میگوید و دیگر در رکعت دوم از نماز پیشین یا پسین سلام داد و
 گفت و یاد کرد و تمام فرمود و بعد از سلام دو سجده کرد و میان دو سجده گفت
 او بعد از سجده دیگر از سلام داد و در سجده امام احمد مذکور است که هرگز
 نماز گزار دو نماز بیرون آمد و یک رکعت مانده بود چون از سجده بیرون آمد
 و ابن عبید الله از عقب و بیرون آمد و گفت که یک رکعت را فراموش کردی
 مسجد رجوع کرد و مال را فرمود تا اقامت کرد و یک رکعت نماز بگزارد و سلام
 داد و باز گشت و میگوید و دیگر نماز ظهر گزار و دیگر رکعت زیاده کرد و صحیح است
 اگر نماز یک رکعت زیاده شده است فرمود و از هر یک تسبیح رکعت گزارد
 اگر گاه دو سجده کرد سهوا و سلام داد و بر آن قنصر فرمود و میگوید و یک رکعت
 عصر را بدست گزارد و بخانه فرحت فرمود و صحابه و عقب نشاند و اعلام کردند
 به سجده باز گشت و یک رکعت بگزارد و سلام باز داد و بعد از سلام دو سجده کرد و باز
 سلام داد این تسبیح موضع هر کس که سهوا فرموده در نماز و جمیع عمر
 ازین چیزی ثابت نشده و بعضی مواضع سجده سهوی پس از سلام کرده و در بعضی

در بیان این که هر کس که در نماز سهوا فرموده و در رکعت اول یا دوم از نماز پیشین یا پسین سلام داد و بعد از آن دو سجده کرد و بعد از آن سلام داد و باز گشت و یک رکعت بگزارد و سلام باز داد و بعد از سلام دو سجده کرد و باز سلام داد این تسبیح موضع هر کس که سهوا فرموده در نماز و جمیع عمر ازین چیزی ثابت نشده و بعضی مواضع سجده سهوی پس از سلام کرده و در بعضی

عباد اسلام امام شافعی جمیع پیش اسلام میکنند و امام ابوحنیفه محمود را بعد از امام
 میکند و امام مالک هر سوره را نقصانست پیش از اسلام میکند و هر سوره را که زیادت
 در نماز بعد از اسلام دارد و در مجموع خود یکی را بدید یکی نفس سجود و هر دو پیش از اسلام
 کرد و امام محمد بگوید در محلی که غیر صلی الله علیه و سلم پیش از اسلام کرده پیش از اسلام کنند
 و در محلی که بعد از اسلام کرده بعد از اسلام کنند و در میان این انواع سه پیش از اسلام کنند
 و در ظاهر هر یک از سجده سوگند کسی را در این چهار محل که پیش از صلی الله علیه و سلم سجده
 و غیر این محل اگر سجده سوگند اما شک در نماز آن حضرت را صلی الله علیه و سلم هرگز
 نبود وافرمود که اگر کسی شک کند یا بر یقین کند و شک اعتبار کند پیش از اسلام
 سجده سوگند امام ابوحنیفه بگوید اگر ظنی غالب بود بنا بر آن کند و امام شافعی و امام
 و امام احمد بگویند مطلقا بنا بر یقین کند **فصل در نماز چشم مبارک** و کاشا و دست
 و فرود رفتی میچنانچه بعضی از مستبدان عادت دارند و در حدیث این که بخاری در
 صحیح آورده و چنانست که گفت عائشه بایره و بود که جانشینان را بآن پرورشیدی
 این آورده و ما در کن که بعد از انصاف و این برده مرا عارض میشود و در حدیث عائشه
 مرستی که جلد با علم پوشید و در نماز نمیکند آن چایه نگاه کرد چون از نماز خارج
 فرمود که این چایه را با بی چشم برید و کلیم آنجانی در برابر ای من مبارک که علمای این چایه
 مراد نماز مشغول خاطر کرده و حدیث مشاهده جنت و نار و در او کردن است تا
 خوشه از میوه بشت تمام کند و حدیث بعد از اسلام بشارت و دست و حدیث تشر
 شیطان در گرفتن غیر صلی الله علیه و سلم و یا خوشی می کردن این مجموع حدیث عین
 و نیست بر آنکه بعضی عین در نماز نمود اما اگر کسی از آنکه سون چشم تفر و در بیا
 حاصل کرده و فرود رفتن چشم در حق می کرده و بود بلکه استجاب از قطع سون
 از نماز سلام و ادب بارگشتی استغفر الله الذین لا اله الا الله الحی القیوم

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

عشر اهل النار وخواندن قل هو الله بعد از هرگز نیست مگر در وقت است ۱۱

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٢٠

و این عمر رضی الله عنهما روایت میکند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که فرمود و رحم
 الله امة صلی الله علیه و سلم فیکل العَصِيدَ اذْ بَعَا و ابن جابر این حدیث را صحیح کرده و در
 پیش از مغرب حجاب رضی الله عنهما می گزاردند منع نفرمود و در حدیثی این است که فرمود
 صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرِبِ وَقَالَ فِي الثَّالِثَةِ لَمْ يَنْشَأْ كَرَاهِيَةً اَنْ
 يَتَّخِذَهَا النَّاسُ مُسْتَنَدًا كَرَادُونَ اَنْ مَسْجِدُتِمْ مَسْجِدُتِمْ اَوْ دَرَجَةُ اَوْ مَسْجِدُتِمْ
 و مجموع روایت سنن با و رخا و خویش گزاردی علی الخصوص در رکعت بعد از مغرب
 که در هیچ وقت در مسجد گزارده ازین جهت علما را درین محل خلاف است که اگر
 این دو رکعت در مسجد گزارده می شود یا نه بعضی از علمای گویند مجری نباشد
 امام مروزی گوید من صلی الکرعینین بعد المغرب فی المسجد لیکون
 عَاصِيًا و ابو ثور نیز میگوید موعاص و سبب عصیان است که پیغمبر صلی الله علیه
 و سلم فرمود اجعلوا هاتینِ بَيُوتَکُم و نزد پیغمبر علمای مجری باشد و رک اولی
 و در سنت مغرب دو رکعت است یکی آنکه میان آن و در فضیله سخن نگویید و در حدیث
 است مَنْ صَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ قَالَ مَكْحُولٌ يَعْنِي قَبْلَ
 اَنْ تَنْتَكِلَ رُفِعَتْ صَلَواتُهُ فِی عِلَّتَيْنِ سُنَّتِ و دوم آنکه در خانه گزارده
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم در مسجد نبی عبد الاشهل در آمد و نماز شام گزارده و چون فراغ
 شد وید که اهل آن مسجد نماز سنت شغل شدند فرمود که هَذِهِ صَلَوةُ الْيَتَامَى
 و او در الفاظ ابن ماجه از کعبه ها تَنَبُّؤُكُمْ صَلَوةُ الْيَتَامَى و در حدیثی که عادت
 حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم آن بود که مجموع سنن و نوافل با و رخا گزارده
 مگر برای سببی و میفرمود اَيُّهَا النَّاسُ صَلُّوا فِی بُيُوتِکُمْ فَإِنْ أَفْضَلُ
 صَلَوةٍ لَكُمْ فِی بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ و محافظت بر سنت نماز با و رکعت
 بود که در غیر نماز آن مؤکد نبود و مردی نیست که در غیر هیچ سنت را تها که

۳۱

چنانکه در روایات صحیح آمده که اگر
 این دو رکعت در مسجد گزارده شود
 علی سبب مسلم در حدیثی این است که
 اگر کسی در مسجد نماز کند و در آن
 در خانه می نمود آن را ازین جهت

و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
 و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
 و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
 و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که

و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
 و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
 و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
 و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که

و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
 و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
 و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
 و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ

[illegible][illegible]

ناظرین

و در هر یک رکعت یک بار دو رکعت سلام نوح سوم نیز ده رکعت یک بار و در هر رکعت
 دو رکعت ستم نوح چهارم هشت رکعت نماز یک بار و چهار رکعت سلام و بعد
 از آن پنج رکعت یک بار و یک تشهد یک سلام و در میان این پنج تشهد نیز
 الا و در رکعت آخر نوح هجده رکعت متصل یک بار و هشت رکعت پایانی که تشهد
 نبود الا در رکعت ستم تشهد دو دعای خوانند بر صورت رکعت نهم و سلام نماید
 و بعد از آن یک رکعت دیگر یک بار و دویست و شصت و شصت خوانند و سلام نماید و بعد از
 آن رجبی خاست و دو رکعت نماز یک بار و دویست و نوح و شصت رکعت یک بار
 شش متصل و مجلس خود و در رکعت ششم می نشست و در میان سلام و رجبی
 رکعت دیگر یک بار و دو سلام سید و بعد از آن دو رکعت یک بار و شصت نوح هجده
 در هر دو رکعت سلام داد و در آخر رکعت یک سلام یک بار و دو خطا در هر یک رکعت
 طعن کرده اند چه در صحیحان مجاست بسنا و صحیح کوفی و ایشاک و ابن ماجه
 او یک شیخ و لا یستحبوا ایضاً و المذنب و در حدیث عایشه بسنا و صحیح
 که در دو رکعت آخر سلام سید و بعد از آن یک رکعت یک بار و دو رکعت سلام
 که در دو رکعت یک رکعت الا و الحدیث لا یقوله و لا یقوله و لا یقوله و لا یقوله
 پسندید گفت ای مسلمانی که گفتی این فان که شکر و رحمت آن که گفته اند
 الا ان الله یله انکث نوح شصت و شصت و در میان منائی حدیثه رواست میکند
 که در راه رمضان یا بنویر صلی الله علیه و سلم نماز کرد و بعد از نماز شب و در رکوع
 چنان درنگ کرد که در قیام و این تسبیح میگفت که سبحان ربی العظیم
 و بعد از آن شصت و یک گفت و رب اعظمی و کریم و چون چهار رکعت نماز
 برین وجه گزار و بال لایک نماز صحیح گفت و بنابر صحیح بنویر صلی الله علیه و سلم و در
 که در این شصت طریق در قیام شب ثابت شده و و تر را که در اول شب یک بار

فإن الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله ۝

فوتوردا فرشتې مېوانان دین ایستل کلا، کلا یکه را غیر ضروری نی

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

وگاه و میان شب و غالب و در خربت و در بعضی از شهرها در جمیع شب
 است را در نماز شب هر یک که در آن نعل بپوشد و نیت عبادت کند و آن
 تغفر لهم فانك انت الغفور الرحيم و نماز آن حضرت صلوات الله و
 وسلامه علیه در شب سه نوع بود اول آنکه مجموع نماز را بستانده
 و این غالب احوال بود و دوم آنکه همه نماز شب را در بعضی احوال نشسته
 می گزارد و رکوع هم نشسته میکرد و سوم آنکه نشسته می گزارد و بیشتر آنچه
 خواندنی بود بخواندی و چون اندکی از قرابت مانده بود برخاستی و
 ایستاده آن اندک را بخواندی و رکوع کردی این سه نوع صحیح شده اما حدیثی
 که وارد شده که بیات بلبوس می و در حالتی که نشسته گزاردی ترجم بودی حفاظت
 طعن کرده اند و حمل بر خطای بعضی از رواه کرده فصل دوم رکعت که بعد از نماز
 و ترمی گزارد بر دیات صحیح ثابت شده و در صحیح مسلم از عائشه رضی الله عنها
 روایت میکند که کان یصلي ثلاث عشرة ركعة يصلي ثمان ركعات ثم
 يؤتي ثمة يصلي ركعتين وهو جالس فاذا اراد ان يركع قام فركع ثم
 يصلي ركعتين بين السجدة والا فقام و در سند امام احمد از اسم سلمه رضی الله
 عنهما روایت که گفت کان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي بعد
 الوتر ركعتين خفيفتين وهو جالس و ابو امامه روایت میکند که کان رسول
 الله صلى الله عليه وسلم يصلي ركعتين بعد الوتر وهو جالس يقرأ
 فيها يا ذا الجلال و الاکرام و جمع دیگری را در صحاب غیر ایشان
 گفته این معنی را روایت کرده اند و این معنی بحسب ظاهر احدث و اجلل و احسن
 بالکلیه و ترا معارض نمایند و بر بسیاری از علما مشکل شده لا بر امام مالک
 حدیث رکعتین میکند و امام احمدی گویند من نیگار دارم و کسی را از گزاردن ششم نمینم

ع قال الامام باقر بن محمد
 سلم الصواب بان یقین ان رکعتین
 سلمت بعد الوتر جائز و افضل من
 بعد الوتر و بیان جواز رکعتین
 الباقی علی ذلک بل قد مره او یصح
 ان یسجد علی رکعتین او یسجد علی
 او را که نماز شب را بخواند

کلیک قال ابو جوب و چون در
 از وی شده پس در رکعتین بعد
 باشد و بطریق دیگر است بعد از از وی
 حاشیه منتهی
 منتهی صفحہ آمیده نم
 ۳۶ است ۱۲

تشریح از امام باقر بن محمد
 سلم الصواب بان یقین ان رکعتین
 سلمت بعد الوتر جائز و افضل من
 بعد الوتر و بیان جواز رکعتین
 الباقی علی ذلک بل قد مره او یصح
 ان یسجد علی رکعتین او یسجد علی
 او را که نماز شب را بخواند

الضحي سِتُّ رَكَعَاتٍ وَعَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سُلَيْمَةَ قَالَتَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي صَلَوةَ الضَّحَى اثْنَيْ عَشْرَةَ رَكَعَةً وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي صَلَوةَ الضَّحَى سِتِّ رَكَعَاتٍ وَعَنْ عَلِيٍّ وَأَبِي وَائِذٍ وَعَائِشَةَ وَجَابِرٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي الضَّحَى سِتِّ رَكَعَاتٍ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ وَصَّلَانِي خَلِيلِي بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ وَكَانَ الضَّحَى وَإِنْ أَقْبَلَ قَبْلَ أَنْ أَتَى وَأَمَّا عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سَلَاةٍ مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ فَكُلُّ سَلَاةٍ صَدَقَةٌ وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ وَأَمَّا بِالْعُرُوفِ صَدَقَةٌ وَهِيَ عَنِ الْمَكْرَةِ صَدَقَةٌ وَتَحْرُجُ مِنْ ذَلِكَ رَكَعَتَانِ تَرَكَّهُمَا مِنَ الضَّحَى وَفِي مُسْنَدِ الْأَمَامِ أَحْمَدَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ يَرْفَعُهُ مَنْ قَعَدَ فِي صَلَاةٍ حِينَ يَنْصَرِفُ مِنْ صَلَوةِ الصُّبْحِ حَتَّى سَبَّحَ رَكَعَتَي الضَّحَى لَا يَقُولُ إِلَّا خَيْرًا غُفِرَ لَهُ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَ مِثْلَ رَبِّدِ الْجَحْرِ وَعَنْ التِّرْمِذِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ يَرْفَعُهُ مَنْ حَافِظٌ عَلَى شَفْعَتَي الضَّحَى غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ رَبِّدِ الْجَحْرِ وَعَنْ نَعِيمِ بْنِ هَارِمٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ابْنُ آدَمَ لَا تَحْزَنِي مِنْ أَدْبَعِ رَكَعَاتٍ فِيهِ قِيلَ الْهَارِ أَهْلِكَ آخِرُهُ وَعِنْدَ التِّرْمِذِيِّ وَأَبْنِ مَاجَةَ عَنْ أَنَسٍ يَرْفَعُهُ مَنْ صَلَّى الضَّحَى اثْنَيْ عَشْرَةَ رَكَعَةً بِحَمْدِ اللَّهِ لَهُ قُصْرٌ فِي الْجَنَّةِ مِنْ ذَهَبٍ وَعِنْدَ مُسْلِمٍ وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ أَنَّهُ رَأَى أَنَّهُ وَمَا يَصَلُّونَ الضَّحَى فِي مَسْجِدِ مُبَاةَ فَقَالَ مَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلَاةَ

[illegible][illegible]

وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا وَلَا تَقُولُ الْمَسَاعِرُ إِلَّا فِي يَوْمٍ الْجُمُعَةِ
 وَفِي مَجْلِسِ الْحَاكِمِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَفِي الْمَوَاطِئِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ
 فِيهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أَهْطَى وَفِيهِ تَبَّ عَلَيْهِ
 وَفِيهِ مَاتَ وَفِيهِ تَقُولُ السَّاعِرَةُ وَمَا وَدَّ أَنْتَ إِلَّا وَهِيَ مُصَيَّبَةٌ
 يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِينَ يُصْبِحُ تَطْلُعُ الشَّمْسُ حَتَّى تُعْرَبَ الشَّمْسُ شَفْعًا
 مِّنَ السَّاعَةِ إِلَّا الْجَنِّ وَالْإِنْسَ وَفِيهَا سَاعَةٌ لَا يَصَادِقُهَا عَبْدٌ مُّسْلِمٌ
 وَهُوَ يُصَلِّي نِسَاءً اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِلَّا آيَاهُ قَالَ كُتِبَ ذَلِكَ فِي
 كُلِّ سَنَةٍ يَوْمَ قُلْتُ بَلْ كُلُّ جُمُعَةٍ تَقَرُّ التَّوْرَةُ فَقَالَ صَدَقَ رَسُولُ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ لَمْ لَكُنْتُ عَبْدًا لِلَّهِ بْنِ سَلَامٍ
 تُحَدِّثُهُ عَجَلِيٍّ وَمَعَ كَعْبٍ فَقَالَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ سَاعَةً هِيَ كُتِبَتْ فَأَخَّرُ
 فِيهَا قَالَ هِيَ آخِرُ سَاعَةٍ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ قُلْتُ كَيْفَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَصَادِقُهَا عَبْدٌ مُّسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّي وَتِلْكَ
 السَّاعَةُ لَا يُصَلِّي فِيهَا فَقَالَ ابْنُ سَلَامٍ أَلَمْ يَقُولَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ جَلَسَ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ هُوَ فِي صَلَاةٍ حَتَّى يُصَلِّيَ
 وَعِنْدَ الشَّامِ فِي السُّنْدِ فِي جَبْرِائِلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَرْفُوعٍ
 بَيِّنًا فِيهَا نَكَنَةٌ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا هَذِهِ فَقَالَ
 الْجُمُعَةُ فَنُكِنَتْ بِهَا أَنْتَ وَأَمَّتْكَ وَالنَّاسُ أَكْمَرُ فِيهَا تَبَعُ إِلَهُ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى
 وَلَكُمْ فِيهَا آخِرُ وَفِيهَا سَاعَةٌ لَا يُرَاقِبُهَا مَوْءِنٌ يُدْعُو اللَّهَ خَيْرًا لَا يَسْتَجِيبُ
 لَهُ وَهُوَ عِنْدَكُمْ لِلزَّيْدِ قَالَ النَّبِيُّ يَا جَبْرِائِلُ وَمَا لَكُمْ لِلزَّيْدِ فَقَالَ إِنَّ رَبَّكَ
 أَخَذَ فِي الرَّدِّ وَرَدَّ بِأَفْخِ فَيَرْتَدُّ عَنْ رِسْلِكَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ
 تَزَلُّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا شَاءَ مِنْ تِلْكَ لَكِنَّهُ وَجْهَهُ مَنَارٌ مِنْ نُورٍ عَلِمْنَا

[illegible]

پیشہ کی وزارت

فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا صَيَّرَ أَهْلَ الْجَنَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ وَأَهْلَ النَّارِ إِلَى النَّارِ
جَعَلَ عَلَيْهِمْ هَدًى وَأَلْيَاكُم وَهَذِهِ أَلْيَاكُم لَيْسَ فِيهَا لَيْدٌ وَلَا هَارٌ فَاعْلَمُوا
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَفَعَهُ ذَلِكَ وَسَاعَاتِهِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ جِئْنَا بِأَهْلِ
الْجَنَّةِ نَادَى أَهْلَ الْجَنَّةِ سُبْحَانَ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَخْرِجُوا إِلَى وَادِي الرِّزْدِ وَرَادَى
الْجَنَّةِ طَوْلَهُ وَعَرْصُهُ إِلَّا اللَّهَ فِيهِ كُشْبَانُ الْمَسْكِ رُؤُوسُهُمْ فِي السَّمَاءِ قَالَ
يُخْرِجُ فُلَانُ الْأَنْبِيَاءَ مِنْكُمْ مَنْ تَزَوَّجْتُمْ فُلَانُ الْوُجُهَيْنِ بَكَرِيَّةٍ
مِنْ بَنَاتِنَا فَإِذَا وَضَعَتْ لَهَا وَاعْتَدَ الْقَوْمُ خُجَابَ السَّيِّئِ نَبَتْ اللَّهُ تَعَالَى
عَلَيْهِمْ بِهَاطِئِ الْمَشِيرَةِ تَبَيَّنَ لَكَ الْمَسْكُ وَتَدَخَّلَ مِنْ تَحْتِ ثِيَابِهِمْ
وَيُخْرِجُهُمْ فِي وَجْهِهِمْ وَأَشْعَارِهِمْ تِلْكَ الرِّيحُ أَعْلَمُ كَيْفَ تَصْنَعُ بِذَلِكَ لَيْسَ
مِنْ أَتَهَاتٍ أَحَدَكُمْ لَوْ دَفَعْنَا إِلَيْهَا كُلَّ طَيْبٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ قَالَ ثُمَّ يَخْلُقُ اللَّهُ تَبَارَكَ
وَتَعَالَى إِلَى حُلَّةٍ عَرِيشَةٍ ضَعُوه بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ فَيَكُونُ أَوَّلُ مَا يَمْلَعُونَ مِنْهُ إِلَى
أَيْبَاءِ الَّذِينَ أَطَاعُوا عِزِّي بِالْعَيْبِ لَكُمْ يَرْزُقِي وَصَدَقُوا رُسُلِي وَاتَّبَعُوا
أَمْرِي سَلُوا هَذَا يَوْمَ الرِّزْدِ يَجْعَلُونَ عَلَى كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمْ عَيْنًا
فَارِضَةً فَإِذَا رَجِعَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ أَنْ يَأْهَلَ الْبَتِّ إِنْ لَوْ أَنَّ أَرْضَكُمْ لَكُمْ أَنْتُمْ
وَارِي سَلُوا فِي هَذَا يَوْمَ الرِّزْدِ يَجْعَلُونَ عَلَى كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمْ عَيْنًا
سَطْرَ الْيَتَامَى فَيَكْشِفُ تِلْكَ الْحَبَّ يَتَجَلَّى لَهُمْ عَزَّ وَجَلَّ فَيُعْطِيهِمْ مِنْ خُزْنِهِ
ثُمَّ لَوْ أَنَّ اللَّهَ قَضَى أَنْ لَا يَخْرُجُوا وَلَا يَخْرُجُوا إِلَى الْيَتَامَى مِنْ خُزْنِهِ ثُمَّ يَقَالُ
لَهُمْ ارْجِعُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ فَيَرْجِعُونَ إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَقَدْ أُعْطِيَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ
الضَّعْفُ عَلَى مَا كَانُوا فِيهِ فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَرْجَحِهِمْ وَقَدْ خُفِّصُوا عَلَيْهِمْ وَخُفِّصَتْ
عَلَيْهِمْ بِرَأْسِهِمْ مَنْ يَزِيدُ فَإِذَا رَجِعُوا إِذَا الشُّدْحُ حَقَّ بِرَجْعِهِمْ إِلَى صُورِهِمْ
الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا يَقُولُ لَهُمْ ارْجِعُوا لَهْدِجْتُمْ مِنْ عِنْدِنَا عَلَى صُورِهِمْ

[illegible][illegible]

عمل با دو رکعت در روز جمعه و در روز عرفة یعنی یک و نیم رکعت
 یعنی یک و نیم رکعت در روز عرفة و در صلوة صبح روز جمعه یعنی صلوة علیها سلام و سجده اول آن
 حلال است آن خواندن و مراعات گیر است بود پنج این دو سوره بر آن مثل است از
 آمرزش آدم علیه السلام و ذکر معاد و شتر خلافت و احوال ایشان و تربت دار و مراعات
 این روز نیز پنج رکعت یعنی یک رکعت بر اندازد اگر این دو سوره هینا شود خواندن بوض
 آن سوره خوانند که مثل سجده بود یا در رکعت اول اقصا بسجده گفت از سوره
 سجده و در رکعت دوم بقیت سو خوانند و این مجموع شصت از عدم اطلاع بر شتر
 خواندن این دو سوره در این روز و قرات این دو سوره در نماز صبح از خواص فرج است
خاصیت ۲ آنکه شصت رکعت در روز یک صلوة بر حضرت یحیی علیه السلام
 پیشتر شد و در حدیث صحیح است که اگر در این الصلوة علی یحیی الخیر و لیکر الخیر
خاصیت ۳ آنکه نایب است که آن اعظم فوض اسلام است و هر که در گزارد و می
 کند بر دل آن نمی نهاده شود و هر کس شصت رکعت یا در روز جمعه یا در روز
 روز جمعه **صحت ۴** آنکه شصت رکعت در آن پیش جمعی و خوب این جزو است آن نوی است
 دلیل و جوب قد و وضو امر است و وضو از تقه و وضو از عاف و حجامت و قی و وجوب
 صلوة یحیی علیه السلام و شتر شد **آخر صحت ۵** آنکه نوی خوشن بکار و شتر قطعت بین
 روز فصل است از قطعت بسیار ایم **صحت ۶** آنکه هر که در آن چه مساوی بین روز
 فصل است بسیار ایم **صحت ۷** آنکه بزرگ برای نماز **صحت ۸** آنکه نماز
 و ذکر و قرات آن از آن که امام خطبه بر این **صحت ۹** خاموش شدن از برای خطبه
 و جوبین شتر خلا و **صحت ۱۰** خواندن و کف چه یحیی علیه السلام و کف
 من خرو سوره الکف فی یوم سطح له و در شتر تحت قاتر الی عیان
 التاویض به یوم القضا و غیره که مابین الحمت **صحت ۱۱** آنکه

فصل اول در بیان احوال و احوال ایشان و تربت دار و مراعات
 این روز نیز پنج رکعت یعنی یک رکعت بر اندازد اگر این دو سوره هینا شود خواندن بوض
 آن سوره خوانند که مثل سجده بود یا در رکعت اول اقصا بسجده گفت از سوره
 سجده و در رکعت دوم بقیت سو خوانند و این مجموع شصت از عدم اطلاع بر شتر
 خواندن این دو سوره در این روز و قرات این دو سوره در نماز صبح از خواص فرج است

۱۵
 در این روز نیز پنج رکعت یعنی یک رکعت بر اندازد اگر این دو سوره هینا شود خواندن بوض
 آن سوره خوانند که مثل سجده بود یا در رکعت اول اقصا بسجده گفت از سوره
 سجده و در رکعت دوم بقیت سو خوانند و این مجموع شصت از عدم اطلاع بر شتر
 خواندن این دو سوره در این روز و قرات این دو سوره در نماز صبح از خواص فرج است

در این روز نیز پنج رکعت یعنی یک رکعت بر اندازد اگر این دو سوره هینا شود خواندن بوض
 آن سوره خوانند که مثل سجده بود یا در رکعت اول اقصا بسجده گفت از سوره
 سجده و در رکعت دوم بقیت سو خوانند و این مجموع شصت از عدم اطلاع بر شتر
 خواندن این دو سوره در این روز و قرات این دو سوره در نماز صبح از خواص فرج است

در این روز نیز پنج رکعت یعنی یک رکعت بر اندازد اگر این دو سوره هینا شود خواندن بوض
 آن سوره خوانند که مثل سجده بود یا در رکعت اول اقصا بسجده گفت از سوره
 سجده و در رکعت دوم بقیت سو خوانند و این مجموع شصت از عدم اطلاع بر شتر
 خواندن این دو سوره در این روز و قرات این دو سوره در نماز صبح از خواص فرج است

أَحْسَنُ نَبَايِهِ ثُمَّ حَرَّمَ عَلَيْهِ الْبَيْكُنَةَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ فَيُكَبِّرَ أَنْ يَدْخُلَ
 لَهُ وَلَهُ يُؤَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْصَبَتْ إِذَا سَمِعَ إِمَامَهُ حَتَّى يُصَلِّيَ كَأَنَّهُ كَفَّارَةٌ
 لِمَا كُنِيَ مَا فِي سَنَنِ أَنْبَاءِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ سَلَامَةَ كُنْهُ سَمِعَ وَنُصِّلَ
 اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى النَّبِيِّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَا عَلَى أَحَدِكُمْ
 كَلَامٌ شَرٌّ يَنْبَغِي يَوْمَ الْجُمُعَةِ سِوَهُ ثَوْبِي مِمَّنْ بَيَّعَتْ خَاصِيَّتُهَا تَجَارِبُ
 تَجْمِيرُ سَجْدَتَيْنِ عَوْدُ مَوْضِعٍ وَخُشُوعُ كُرُونِ مَسْجِدِ وَامْرِئُ الْيَمِينِ عَمْرُضِي السَّعْدِ
 زَوْجُهُ مِفْرُودُ سَجْدَةِ تَجْمِيرُ مَكْرُومَةٍ صَحِيَّتُهَا ١٢ أَلَمْ يَسْمَعْ دُرُودَ جَبْرِ بَدَا زَوْجُكَ
 حَرَامَتِ بِرَسِيدِ بَدِيٍّ جَمُودِ لَمْ يَهْتِ وَأَيْنَ نَدْبِ جَلِ عِلْمَاتِ وَأَمَّا تَرَوْا وَجْهِي فَصَلُّوا
 وَسُجُّوا فِي شَرْحِهَا يَنْقَلِبُ كَيْدُ نَدْبِ جَلِ عِلْمَاتِ وَزَوَالِ كَرَامَتِ وَأَمَّا نَدْبِ
 شَافِي رَحْمَةِ السَّعْدِ مَشْرِئِ زَوَالِ نِيرِ حَرَامَتِ وَأَقْطَنِي رَوَايَتِ كَرُوهُ كَيْفَ مِفْرُودُ
 سَأَلْتُ مَنْ ذَكَرَ أَمْرَ يَوْمِ الْجُمُعَةِ دَعَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ أَنْ لَا يُصَلِّبَ فِيهِ
 سَفَرُهُ وَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَطِيَّةٍ إِذَا سَأَلَ الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ دَعَا عَلَيْهِ الْهَامُ
 أَنْ لَا يُقَامَ عَلَى حَاجَتِهِ وَلَا يُصَاحَبَ فِي سَفَرِهِ خَاصِيَّتُهَا أَلَمْ يَسْمَعْ
 بِنَا تَجْمِيرُ وَدَرْهِي كَامُ ثَوْبِ يَالِ يَوْمِزُهُ يَابِدُ وَدَرْهِي كَامُ حَمْدُ نَدْبِ أَمْرِ
 مَنْ عَشَرَ وَكَعْشَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَبُكَوْا وَبُكَوْا نَامُ كَرَامَتِ كَامُ فَانْصَبَتْ كَامُ
 كُلُّ خَطْوَةٍ يَخْطُوهَا صِيَامُ سَنَةٍ وَبِقِيَامِهَا وَفَالِكَ عَلَى اللَّهِ كَيْسَرُهَا
 ٨ أَلَمْ يَسْمَعْ فِي كَرَفِيَّاتِ سَلَامَتِ سَلَامَانَ دَيْتِ كَرُوهُ كَيْفَ مِفْرُودُ
 أَلَمْ يَسْمَعْ مَا كُنِيَ الْجُمُعَةُ قُلْتُ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي جَمَعَ اللَّهُ فِيهِ آبَاءَكُمْ قَالَ
 لَيْكُنْ أَدْرِي مَا يَكُونُ الْجُمُعَةُ لَا يَطْهَرُ الرَّجُلُ فَيَحْسِنُ طَهْرَهُ ثُمَّ يَأْتِي
 الْجُمُعَةَ يَنْصَبُ حَتَّى يَقْضِيَ الْإِمَامُ صَلَاتَهُ لَا كَأَنَّهُ كَفَّارَةٌ لِمَا كُنِيَ
 وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْفَلَاحُ وَبِأَرَاوِيهِ مَعْنَى وَارِدُ خَاصِيَّتُهَا ٩ أَلَمْ يَسْمَعْ

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين
 أما بعد
 فبينا نحن في هذا
 المسعى المبارك
 إذ حضرنا
 هذا اليوم العظيم
 وهو يوم الجمعة
 الذي جمع الله فيه
 آبائنا وأجدادنا
 وأمهاتنا وأمهات
 آبائنا
 فبينا نحن في هذا
 المسعى المبارك
 إذ حضرنا
 هذا اليوم العظيم
 وهو يوم الجمعة
 الذي جمع الله فيه
 آبائنا وأجدادنا
 وأمهاتنا وأمهات
 آبائنا
 فبينا نحن في هذا
 المسعى المبارك
 إذ حضرنا
 هذا اليوم العظيم
 وهو يوم الجمعة
 الذي جمع الله فيه
 آبائنا وأجدادنا
 وأمهاتنا وأمهات
 آبائنا

ن سحر و رقت و خال و اجود و اسحق

این الحکم الامام الاطهر زین العابدین
 علیه السلام
 روز جمعه است که در آن روز
 خداوند تعالی
 پدر و مادر و
 اجداد و اجداد
 مادران را
 گرد هم گردانید
 و این روز را
 روز جمعیت نامید
 و این روز را
 روز جمعیت نامید

2

[illegible][illegible]

3

همه مدارا از هر دو تا اثر داشتند و اینها را میگویند که در وقت یلغار است تمام کوهستان را میپوشانند و اینها را میگویند که در وقت یلغار است تمام کوهستان را میپوشانند

[illegible]

عن ابن عباس

عن ابن عباس

عن ابن عباس

عن ابن عباس

عن ابن عباس

عن ابن عباس

عن ابن عباس

عن ابن عباس

عن ابن عباس

ساعة لا يكون فيها عبد مسلم يسأل الله فيها خيرا الا اعطاه اياه
 وهي بعد العصر ودرمان افلا ودرمان جابر روي کرده که غیر صلی علیه
 وسلم فرمود که جمعة را هي اعش ساعة فم ساعة لا يوجد مسلم
 يسأل الله فيها شيئا الا اعطاه اياه قال المسووها اخر ساعة بعد
 العصر ودرمان عیدین منعموت که جماعتی از صحابه جمع شدند و درین وقت کردند
 و آنان مجلس برخاستند و کسی از ایشان اختلاف نکردند و اگر آن ساعت هست آخرت
 از روز جمعه و في سنن ابن لجة عن عبد الله بن سلام قال قلت لرسول
 الله صلى الله عليه وسلم جالس انا القعد في كتاب الله في يوم الجمعة
 ساعة لا يكون فيها عبد مؤمن يصلي يسأل الله فيها شيئا الا وفاه
 حاجته قال عبد الله فاشكر لي رسول الله صلى الله عليه وسلم ساعة
 فقلت صدقت يا رسول الله او بعض ساعة قلت اي ساعة
 هي قال اخر ساعة فم ساعات انها قلت انها ليست ساعة
 صلوة قال بلى ان العبد المؤمن اذا صلى ثم جلس لا يجلس الا
 هو في الصلوة وفي السنن الايام احمد عن ابي هريرة قال قيل لرسول
 الله صلى الله عليه وسلم لا شيء سئلي يوم الجمعة قال لا في
 طبع طينة اديك ادم وفيها الصلوة والبعثة وفيها البقعة
 وفي اخر تلك ساعات فيها ساعة من دعا الله فيها استجاب له حاجته
 ۲۱ اگر صد و دوازده مرتبه خیر و بر یا را یا جمعه ۲۱ اگر جمعه بخیر و بر
 مخصوص بر الیاد امور که در غیر آن موجود نیست مثل استراحت و استراحت
 هر دو وقت و غیر آن خاصیت ۲۱ اگر جمعه خیر و بر یا را یا جمعه ۲۱
 عبادات و غیرت او بر یا را یا جمعه ۲۱ اگر جمعه خیر و بر یا را یا جمعه ۲۱

عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 من صلى في ساعة لا يكون فيها عبد مؤمن يصلي يسأل الله فيها شيئا الا اعطاه اياه
 قال عبد الله فاشكر لي رسول الله صلى الله عليه وسلم ساعة
 فقلت صدقت يا رسول الله او بعض ساعة قلت اي ساعة
 هي قال اخر ساعة فم ساعات انها قلت انها ليست ساعة
 صلوة قال بلى ان العبد المؤمن اذا صلى ثم جلس لا يجلس الا
 هو في الصلوة وفي السنن الايام احمد عن ابي هريرة قال قيل لرسول
 الله صلى الله عليه وسلم لا شيء سئلي يوم الجمعة قال لا في
 طبع طينة اديك ادم وفيها الصلوة والبعثة وفيها البقعة
 وفي اخر تلك ساعات فيها ساعة من دعا الله فيها استجاب له حاجته
 ۲۱ اگر صد و دوازده مرتبه خیر و بر یا را یا جمعه ۲۱ اگر جمعه بخیر و بر
 مخصوص بر الیاد امور که در غیر آن موجود نیست مثل استراحت و استراحت
 هر دو وقت و غیر آن خاصیت ۲۱ اگر جمعه خیر و بر یا را یا جمعه ۲۱
 عبادات و غیرت او بر یا را یا جمعه ۲۱ اگر جمعه خیر و بر یا را یا جمعه ۲۱

عن ابن عباس

عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 من صلى في ساعة لا يكون فيها عبد مؤمن يصلي يسأل الله فيها شيئا الا اعطاه اياه
 قال عبد الله فاشكر لي رسول الله صلى الله عليه وسلم ساعة
 فقلت صدقت يا رسول الله او بعض ساعة قلت اي ساعة
 هي قال اخر ساعة فم ساعات انها قلت انها ليست ساعة
 صلوة قال بلى ان العبد المؤمن اذا صلى ثم جلس لا يجلس الا
 هو في الصلوة وفي السنن الايام احمد عن ابي هريرة قال قيل لرسول
 الله صلى الله عليه وسلم لا شيء سئلي يوم الجمعة قال لا في
 طبع طينة اديك ادم وفيها الصلوة والبعثة وفيها البقعة
 وفي اخر تلك ساعات فيها ساعة من دعا الله فيها استجاب له حاجته
 ۲۱ اگر صد و دوازده مرتبه خیر و بر یا را یا جمعه ۲۱ اگر جمعه بخیر و بر
 مخصوص بر الیاد امور که در غیر آن موجود نیست مثل استراحت و استراحت
 هر دو وقت و غیر آن خاصیت ۲۱ اگر جمعه خیر و بر یا را یا جمعه ۲۱
 عبادات و غیرت او بر یا را یا جمعه ۲۱ اگر جمعه خیر و بر یا را یا جمعه ۲۱

۱۰

[illegible]

فروزنده‌ها برزجود کوروست ۱۲

[illegible]

[illegible]

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
الذي هو كتابنا العزيز

و در غیر آن و در میان هر دو خطه شصت و سه جون از خطه دوم فارغ شدی بلال ایضا
گفتی و در حالت خطه مروان تبریک شدن فرمودی و پنجاسوی امرودی گفتی
ان الرجل اذا قال لصاحبه انصبت هذا لعائنه فانما لا يجعرك و قد
يقول من تكلم يوم الجمعة فلا ينام خطب في ذلك الحار على انما
والذي يقول انصبت لكنت له سمعة و لم يسمعه و لم يسمعه سمعة لكنت
لغيره و سمعه هال الجوع و خطبه مبرها و خطبه هال دعاة و قد جعل
دعاة الله ان شاء الله ان شاء الله و قد جعله و قد جعله هال انصابت
و سكوت و قد خطب في شهر ربيع و قد خطب في شهر ربيع و قد خطب في شهر ربيع
الجمعة التي قبلها و قد خطب في شهر ربيع و قد خطب في شهر ربيع و قد خطب في شهر ربيع
من جاز بالجمعة فانه عشر ايام اذ ذكره ابو داود و چون بلال از
فارغ شدی بنبر صلی الله علیه و سلم شروع در خطبه فرمودی کسی نسبت کرد آن بر
تجاسی ابوعبی انعلما که نسبت جموعه قابل شده اند قیاس نظر میکند و اثبات سخن
بقیاس مایز نیست و ایضا علما کرده سخن صلوة بقیاس کرده اند و نسبت مایز نیست
اقتدا نموده اند و نسبت پیش از جو جزیی ادب است کرده اند و اما بعد از جمعی بنبر بلال
جواز است تا زکرازی و دیگر دو سجده کردی و دیگرست کردی و میفرمود من کان
منکم مسلماً ابعد الجمعة فلیسک بعد هذا انما فصل و نماز عید است
بنبر صلی الله علیه و سلم آن بود که نماز عید را بر صلی الله علیه و سلم کردی و آن مکانی است بیرون
در مدینه و یک عید باران بود و دو سجده کرد و دو رکعت و در رکعت اول شایب پوشیدی و دیگر رکعت
فانبر بر عیدین جوید و از پوشیدی اگر کسی بر خطه خطوط بنبر با خطوط سحر گو
و پیش از خروج عید نگاه در دو سجده فطر بچند خرافه نظر کردی و عده آن در دو سجده
و دو عید می طعام بخوردی تا مشرب کردی و از برای عید غسل کردی و در بین شبانه

[illegible]

۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲

لا تَقْرَأْ فِيهِمْ لَكُنْ لَهُمْ فَتْرَةً كَمَا فَتَرْتَ الْفُجَرَاءَ

عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم في الصلاة
 عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم في الصلاة
 عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم في الصلاة
 عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم في الصلاة

حدیث وارد شده در مورد خالی از صیغی است اما از ابن عمر رضی الله عنهما صحیح است
 که برای عید غسل کردی شدت بیان کند و در ثلث سنت قضای آن میکند که حدیث
 درین باب صحیح است و صلی سباده فتی و غرضه تا پیش روی دبر و تنه و چون
 بعضی رسیده غرضه را در نگاه و برابر روی وی نصب کردند و بر پانجه آن زمان صلی
 صحرا بود و دیوار و محرابی نبود و نماز عید فطر تا آخر کردی و نماز عید همی را در دو روز کردی
 و عبد الله بن عمر که در ثلث سنت و ققه محل میگزشت بعد از طلوع آفتاب تا نماز
 بمصلی او آمده و در جمیع آنکه کسیرانی بجز گفتنی پیغمبر صلی الله علیه و سلم چون
 بمصلی رسید و زمان شروع نماز کردی نه اذان بودی نه اقامت و نه مصلوة و بعد
 سنت نیست که هیچ از اینها نباشد و در رکعت اولی گفتنی پایانی میان هر دو کسیر عینت
 خفیف خاموش بودی و تسبیحی فذکر می بینان و تفسیر مردی نیست و در رکعت اولی
 ق و القرآن المجید خواندی در دوم اقرب اساعده و گاهی اقرب اسبج هم ربکا لا علی
 انیک حدیث الغاشیه فرمودی و غیر این چیزی صحیح نشده و چون از سجده برکعت دوم
 برخواستی شروع تفسیر کردی و آنچه بیشتر متعاقب گفتی و انگاه شروع در وایت کردی و در
 احادیث مرسله و لا یزین القرآن فیکبر ان لا شتم و منع قلنا فاقام فی
 الثانیة قرون جعل التکیة بعد القراءة اما این خبر صحیح نیست از آن جهت که محمد
 بن معاذ یک روی حدیث مجروح است باتفاق اکابر بلکه حدیث عن عمر و بن عوف
 ان رسول الله صلى الله عليه وسلم لا یزین القرآن فیکبر ان لا شتم و منع قلنا فاقام فی
 الثانیة قرون جعل التکیة بعد القراءة و ترمذی از بخاری سوال کرد و گفت در حدیث
 چه چیزی نیست فی الکتاب شیء اصح من هذا و یافول چون از نماز فارغ شد
 برخواستی و ایستاد و خطبه کردی منبری نبود اما بعضی احادیث صحیح وارد شده که تکرار
 زین الله صلى الله عليه وسلم همانا دکان یاقی یا مکانی عالی بود که قائم تمام

۹۱

حدیث وارد شده در مورد خالی از صیغی است اما از ابن عمر رضی الله عنهما صحیح است
 که برای عید غسل کردی شدت بیان کند و در ثلث سنت قضای آن میکند که حدیث
 درین باب صحیح است و صلی سباده فتی و غرضه تا پیش روی دبر و تنه و چون
 بعضی رسیده غرضه را در نگاه و برابر روی وی نصب کردند و بر پانجه آن زمان صلی
 صحرا بود و دیوار و محرابی نبود و نماز عید فطر تا آخر کردی و نماز عید همی را در دو روز کردی
 و عبد الله بن عمر که در ثلث سنت و ققه محل میگزشت بعد از طلوع آفتاب تا نماز
 بمصلی او آمده و در جمیع آنکه کسیرانی بجز گفتنی پیغمبر صلی الله علیه و سلم چون
 بمصلی رسید و زمان شروع نماز کردی نه اذان بودی نه اقامت و نه مصلوة و بعد
 سنت نیست که هیچ از اینها نباشد و در رکعت اولی گفتنی پایانی میان هر دو کسیر عینت
 خفیف خاموش بودی و تسبیحی فذکر می بینان و تفسیر مردی نیست و در رکعت اولی
 ق و القرآن المجید خواندی در دوم اقرب اساعده و گاهی اقرب اسبج هم ربکا لا علی
 انیک حدیث الغاشیه فرمودی و غیر این چیزی صحیح نشده و چون از سجده برکعت دوم
 برخواستی شروع تفسیر کردی و آنچه بیشتر متعاقب گفتی و انگاه شروع در وایت کردی و در
 احادیث مرسله و لا یزین القرآن فیکبر ان لا شتم و منع قلنا فاقام فی
 الثانیة قرون جعل التکیة بعد القراءة اما این خبر صحیح نیست از آن جهت که محمد
 بن معاذ یک روی حدیث مجروح است باتفاق اکابر بلکه حدیث عن عمر و بن عوف
 ان رسول الله صلى الله عليه وسلم لا یزین القرآن فیکبر ان لا شتم و منع قلنا فاقام فی
 الثانیة قرون جعل التکیة بعد القراءة و ترمذی از بخاری سوال کرد و گفت در حدیث
 چه چیزی نیست فی الکتاب شیء اصح من هذا و یافول چون از نماز فارغ شد
 برخواستی و ایستاد و خطبه کردی منبری نبود اما بعضی احادیث صحیح وارد شده که تکرار
 زین الله صلى الله عليه وسلم همانا دکان یاقی یا مکانی عالی بود که قائم تمام

من لکن فی الجملہ
 بیان آنحضرت علیہ السلام
 ایک بیسیا فاسقین اور فاسقوں
 الخاری ۱۷ و من ابیرہ قال
 سست بر لادہم جو فی ان ۱۷
 بیان میں ہے فاسقین و فاسقہ
 ہیں تو انہی کی اہل اسلام
 غلط سمجھتے ہیں کہ انہی کو
 دواہ العارظہ ۱۷
 نہیں دے کر دے دے
 مسنون نیست ہیں
 بہت بوجہ قول
 ۶۲
 علی انفسہ و علی
 فاسقین و فاسقہ
 احادیث صحیحہ
 ویکہ و طوفان
 فضیلت و کثرت
 مضبوطی و کثرت
 صاحبہ و کثرت
 جماعت و کثرت
 عیبت و کثرت
 و کثرت و کثرت

خطیب و خطیبہ

[illegible]

[illegible][illegible]

بجین بودی اگر وقت غروب رسد بودی تا آخر کردی نماز مغرب را وقت بخشن
با یکدیگر کردی و بعضی اوقات اگر وقت ظهر پیش از چهل آمدی ظهر را با جمیع کرمی
و سرود و اگر آمدی انگاه و اگر شد و در مغرب پیش از پنجین اجمع و در عصر عادت دانی نبود
بلکه بجزیل بودی هم کردی اجمع در حالت نزول و قرار مروی نیست و از برای قصر و
جمع ساعتی معین تجدید فرموده و در باب خبری صحیح مروی نیست بلکه در مطلق صحیح
فرموده و همچنین در جمیع خبری محمد و مرکبیت و فصل و عادت نبوی صلی
الله علیه و سلم و قرآنی و قرآن و سماع آن و کمال شرف و خضوع و کبریا
در حالت قرآنی هر روز و خلیفه معین است که تلاوت کردی و دیگر ترک آن نکردی
در حالت ضرورت و از آن برای نام خواندی خبری صحیح در طرف حرف و بر آفر آیت و
کردی و حرف مد تمام کشیدی چنانکه احسن الرحیم هر یک را تمام کشیدی و در اول آن
افزون باینکه شیطان را بر جیم گفتی و بعضی اوقات اللهم انی خود یک پیش بشارت
من خبر و نغمه و لغت گفتی و دوست دینی که قرآن را از دیگران بشنود و عبد السدین
ما فرمود که قرآن بخوان بر من او خواند آن آفرین بر صلی الله علیه و سلم سماع میفرمود
خروج و خضوع و بجا آمدن آب از چشمهای مبارک رولان کرد و قرآن را در مجموع
خواندی ایستاده و شسته و خسته و با وضو و بی وضو و بجز خضوع و بجز خضوع
قرآن نشدی و بعضی اوقات قرآن بغیر خواندی و در آن ترجیم کردی چنانچه خود
خوش آواز خواند و در روز فطر که سوره فمرا حمان خواند و میفرمود بسیار مبدف
قرآن را با آوازهای خوش و میفرمود هر قدر قرآنی را قرآن کند در نهایت لکن شایسته
یکم با القرآن ادا می حدیث را گفتند اگر کسی خوش آواز نبود گفت هر قدر
که توانایی داشته باشد چنین قرأت کند و باید داشت که نظریه بغیر برود
است یکم در تقصای طبع که اگر کلف طبع آن راحت یک کند بجزین و کلف

بجین بودی اگر وقت غروب رسد بودی تا آخر کردی نماز مغرب را وقت بخشن
با یکدیگر کردی و بعضی اوقات اگر وقت ظهر پیش از چهل آمدی ظهر را با جمیع کرمی
و سرود و اگر آمدی انگاه و اگر شد و در مغرب پیش از پنجین اجمع و در عصر عادت دانی نبود
بلکه بجزیل بودی هم کردی اجمع در حالت نزول و قرار مروی نیست و از برای قصر و
جمع ساعتی معین تجدید فرموده و در باب خبری صحیح مروی نیست بلکه در مطلق صحیح
فرموده و همچنین در جمیع خبری محمد و مرکبیت و فصل و عادت نبوی صلی
الله علیه و سلم و قرآنی و قرآن و سماع آن و کمال شرف و خضوع و کبریا
در حالت قرآنی هر روز و خلیفه معین است که تلاوت کردی و دیگر ترک آن نکردی
در حالت ضرورت و از آن برای نام خواندی خبری صحیح در طرف حرف و بر آفر آیت و
کردی و حرف مد تمام کشیدی چنانکه احسن الرحیم هر یک را تمام کشیدی و در اول آن
افزون باینکه شیطان را بر جیم گفتی و بعضی اوقات اللهم انی خود یک پیش بشارت
من خبر و نغمه و لغت گفتی و دوست دینی که قرآن را از دیگران بشنود و عبد السدین
ما فرمود که قرآن بخوان بر من او خواند آن آفرین بر صلی الله علیه و سلم سماع میفرمود
خروج و خضوع و بجا آمدن آب از چشمهای مبارک رولان کرد و قرآن را در مجموع
خواندی ایستاده و شسته و خسته و با وضو و بی وضو و بجز خضوع و بجز خضوع
قرآن نشدی و بعضی اوقات قرآن بغیر خواندی و در آن ترجیم کردی چنانچه خود
خوش آواز خواند و در روز فطر که سوره فمرا حمان خواند و میفرمود بسیار مبدف
قرآن را با آوازهای خوش و میفرمود هر قدر قرآنی را قرآن کند در نهایت لکن شایسته
یکم با القرآن ادا می حدیث را گفتند اگر کسی خوش آواز نبود گفت هر قدر
که توانایی داشته باشد چنین قرأت کند و باید داشت که نظریه بغیر برود
است یکم در تقصای طبع که اگر کلف طبع آن راحت یک کند بجزین و کلف

بجین بودی اگر وقت غروب رسد بودی تا آخر کردی نماز مغرب را وقت بخشن
با یکدیگر کردی و بعضی اوقات اگر وقت ظهر پیش از چهل آمدی ظهر را با جمیع کرمی
و سرود و اگر آمدی انگاه و اگر شد و در مغرب پیش از پنجین اجمع و در عصر عادت دانی نبود
بلکه بجزیل بودی هم کردی اجمع در حالت نزول و قرار مروی نیست و از برای قصر و
جمع ساعتی معین تجدید فرموده و در باب خبری صحیح مروی نیست بلکه در مطلق صحیح
فرموده و همچنین در جمیع خبری محمد و مرکبیت و فصل و عادت نبوی صلی
الله علیه و سلم و قرآنی و قرآن و سماع آن و کمال شرف و خضوع و کبریا
در حالت قرآنی هر روز و خلیفه معین است که تلاوت کردی و دیگر ترک آن نکردی
در حالت ضرورت و از آن برای نام خواندی خبری صحیح در طرف حرف و بر آفر آیت و
کردی و حرف مد تمام کشیدی چنانکه احسن الرحیم هر یک را تمام کشیدی و در اول آن
افزون باینکه شیطان را بر جیم گفتی و بعضی اوقات اللهم انی خود یک پیش بشارت
من خبر و نغمه و لغت گفتی و دوست دینی که قرآن را از دیگران بشنود و عبد السدین
ما فرمود که قرآن بخوان بر من او خواند آن آفرین بر صلی الله علیه و سلم سماع میفرمود
خروج و خضوع و بجا آمدن آب از چشمهای مبارک رولان کرد و قرآن را در مجموع
خواندی ایستاده و شسته و خسته و با وضو و بی وضو و بجز خضوع و بجز خضوع
قرآن نشدی و بعضی اوقات قرآن بغیر خواندی و در آن ترجیم کردی چنانچه خود
خوش آواز خواند و در روز فطر که سوره فمرا حمان خواند و میفرمود بسیار مبدف
قرآن را با آوازهای خوش و میفرمود هر قدر قرآنی را قرآن کند در نهایت لکن شایسته
یکم با القرآن ادا می حدیث را گفتند اگر کسی خوش آواز نبود گفت هر قدر
که توانایی داشته باشد چنین قرأت کند و باید داشت که نظریه بغیر برود
است یکم در تقصای طبع که اگر کلف طبع آن راحت یک کند بجزین و کلف

سی و یکم از موی حیث ۱۲

[illegible]

[illegible]

راحت به حضرت و حجت بودی مخصوص کردی و پیش از موت و حالت مرض غیاض
نمودی و آخرت را یاد دوی و لاج و بوسیت و توبه فرمودی و حاضران را امر کردی اهل حق
مشرق الحقیقین شهادت کردند و تا آخر کلام و کلمه توحید بود و از عادات اهل حق
که ایستادند و نشاندند و از لطم خود و شوق جوی جلی روس
امثال نبی و روح بلوغ کردی و بعد از مراجع و رضی کردی و از خجین اشک و خرق قلب
منع کردی و با وجود آنکه رهبری ترین خلق بقضای حق بودی و شاکر ترین صابر ترین از
مخلوقی در عوالم ابراهیم که سپرد و سالاری بود که در وفود و دفعه العین و فخر
القلب و لا نقول انما فیما فی الدنیا و انما فی الدنیا و انما فی الدنیا و انما فی الدنیا
علی الاطلاق در حق شریعت که هر چیز را می خویش و به از عادات حضرت نبوی صلی
الیه علیه و سلم آن بود که در پنجمین میت و قطعه تنطیف و دفن و بی تعجیل فرمودی و
در جایگاه سفید کعبین راوی و عادات صحابه آن بود که چون شخصی متضر شدی
بر موت مشرف شد شخصت صلی الیه علیه و سلم و حرمت کردند و حاضر شدی و اوقات
کردی و در باطنی کردی و نماز گزاردی و شیخ بقبر کردی چون صحابه دیدند که در مشیت
تمام است بر آن افتخار کردند که چون شخص دفات کردی اعلام کردی با تنجیه نماز و دفن
حاضر شدی چون باز دیدند که این همه آتش خالی نیست میت را تنجیه کردند و حضرت
رسالت صلی الیه علیه و سلم آوردی تا بروی نماز کردند و گاه و بیرون مسجد نگاه اندر
مسجد و هر دو جایست و حدیث ابی هریره رضی الله عنه که منبر فرمود و من صلی علی
جنازة فی المسجد فلا تشبهوا له غلط است و صواب اینست که خطیب بعد اوی
روایت کرده و گفته که در صلی فلا تشبهوا علیه و بعضی این حدیث میگویند این حدیث خود
صدیق است چه از افراد صالح مولی التومنه است و نماز بر او بکر و عمره و مسجد گزارند
و حضرت عیسی ما جبرن و انصار از کسی انکار صادر نشد و میفرمود است راسته را به

[illegible]

والتحريري وادب ابيها
موتاهم وادب ابيها
من خورشيد و كفتوا فيها
ابو ابيها اليها و اباها
عن ابن عباس قال رسول
الله صلى الله عليه وسلم
تبايحين وادبها و اباها
ابن عباس قال كفتوا فيها
والتحريري وادب ابيها

استمبرارو واسم ابنه كينيف روجيه توله هما مرضته "البراسم" والقبين محضر حوا ۱۲۰ فيق الدرغني خند

فـ جازہ در سجدہ است ۱۲

1

[illegible]

ف. یرمیلون، نمازخانه، تکراری، ۱۲۱

شعور و زبان: خانه و فضا که خواندی

بیمبرات خانہ کا مبارک لاہ چلے گئے تھے۔

[illegible]

پسین نهندی تفصیلت منفعل هر دو طایفه را حل شدی و تا ابل نصف دوم و دوجوه
یکت دوم با پیغمبر صلی الله علیه وسلم دریافتند چنانکه ابل نصف اول و سجده و رکعت اولی در
یافتند پس تفصیلت مساو باشد و این غایت عدالت و چون در نزد نبی صنف
سجده کردند و در نزد بوی طعن شدند و بجمع با اتفاق سلام باز دادند و اگر
و دشمن بر ابر قبله بودی و حجاب را و گوگردی یک گروه برابر دشمن ایستاد و یک گروه یکت
ناز را با پیغمبر صلی الله علیه وسلم گزاردند و پس بای آن گروه شدند و یک برابر دشمن
و آن گروه بیادند و رکعت دوم را با پیغمبر صلی الله علیه وسلم گرفتند و پیغمبر صلی الله علیه وسلم باز داد
و هر گروه یکت تصفا کردند و ایضا از سلام پیغمبر صلی الله علیه وسلم و بعضی اوقات دو
یکت یا یک گروه دیگر از دو سامون از نماز بیرون می آمدند و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در
توقف میکرد تا گروه دوم می آمدند و با ایشان دو رکعت دیگر میگزارد و با اتفاق سلام
چنانکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم چهار رکعت گزارده بودی ایشان دو رکعت و گاه با هر طایفه دو رکعت
مستقل گزاردی و سلام باز دادی و گاه با هر طایفه یکت میگزارد و آن طایفه بعد از یکت
از نماز بیرون میشدند و طایفه دیگر بیادند و یکت گزاردند و پیغمبر صلی الله علیه وسلم
علیه وسلم از نماز بیرون شد و چنانچه هر گروهی یکت گزارده بود پیغمبر صلی الله علیه وسلم
دو رکعت و این نحوه همه روست و بعضی از علما حدیث این نماز را باز زده و در روایت
کرده اند اما همین وجه بود که بیان کردیم و باید التوفیق **فصل در زکوة و صدقات**
عادت حضرت نوحی صلی الله علیه وسلم در زکوة و صدقات خضر ابو بکر و اموات احوال
اموال و صلوات بر دو چهار قصی اخایت نگاه داشتی و زکوة را در چهار صنف از مال
کرد و آن این خلق بیشتر و احتیاج کسان آن و افرز و حب که یک صنف بزرگ
و ثمار دوم صنف سیمت الانعام از شتر و گاو و گوسفند سوم صنف زر و سیم که فو که ام
عالمی است چهار صنف اموال تجارت از هر صنف که باشد و در سال یکبار فرو

[illegible][illegible]

کیفیت دوم
کیفیت سوم
کیفیت چارم
کیفیت پنجم
کارخونه باران و ده دریا است ۱۳۵۸

دست دوقوم را در کت ۱۱۳

[illegible]

فہ نوادر ان قوانین و یکسب مذکورہ میت

چشم که آن چندان قوت و قدرت و مسرت حاصل آید که از غذای حیوانی مستغنی شود

عَنِ الشَّرَابِ وَلَهُمْ هَاهُنَا الزَّادُ
وَمِنْ حَيْثُ شَرَكْتَ فِي أَهْوَائِهِمْ حَادِ
رُوحَ الْقُلُوبِ فَحَبِّبْ أَعْيُنَ مِثْعَا

و این قول دوم مختار است چه اگر حقیقت شراب طعام حمل افتد وصال مستحب بود
بلکه صیام بطل شود و عادت آن بود که در روزه رمضان شروع کند الابدان از روزه
مطلال علی تحقیق یا اگر ای یکس از اینها که یکبار روزه است این عمر رضی الله عنه روزه است
رود اگر دینی و شهادتی بودی شعبان را سی روز شمردی و انگاه روزه دشتی و او را
سازد که شهادت یکش در روزه بر آن روزه شهادت و شخص کشاید و در فطره که در آن
بودی در سجود طلب نمودی تا فیخر فرمودی و است را بر سجود تا آخر آن تحریر نمود

بر آن فرمود که صایم قطار به طب کند و اگر نیابد به خرا و اگر نیابد با این شربت
صفت بود بر بهشت چه طبیعت کله خلوصه طعام باقبال تمام قبول کند و چون
دل خیر کند بعد رسد شیرینی بود بر آن از قبول آن نهایت نفع میشود علی الخصوص
در وقت باصره که انتقام از شیرینی زیاد از سایر قوی بود چون شیرینی حجاز خربست
طعام ایشان بر آن پروده شده انتقام ایشان از آن زیاد از دیگر شیرینی یا بود

[illegible]

شیراز کرمان
الامام و خدیو

میں نے اس کو دیکھا تھا کہ وہ ایک بار

الحمد لله رب العالمين

مفتی اعظم پاکستان

نوعیت و مقدار ان

کمرهٔ خورشید

پیشانی من
چون ماه و سحر

کتابخانه

کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

عربی و فارسی

آن شتران

مفتی محمد رفیع الدین

49

بسم الله الرحمن الرحيم

برای اطلاع از آخرین اخبار و رویدادها

مہینہ جنوری ۱۹۷۷ء

وہابیوں کی طرف سے

١٥٠

طريقه

نعم فیہ ہر ایک کو

وہابیہ

۵۹۰

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

١٠٠

کتابخانه ملی افغانستان

وہابیہ: (لاہور) ۱۰/۱۱/۲۰۱۸ء

فصل ششم در بیان مرقم و امیر و مرقم است ۱۱

[illegible]

کتابت کردیم در این روز و ماه و سال
در شهر کربلا و در محله کربلا
در روز شنبه و در ماه رجب و در سال ۱۲۰۴

[illegible]

۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰
۲۰۱
۲۰۲
۲۰۳
۲۰۴
۲۰۵
۲۰۶
۲۰۷
۲۰۸
۲۰۹
۲۱۰
۲۱۱
۲۱۲
۲۱۳
۲۱۴
۲۱۵
۲۱۶
۲۱۷
۲۱۸
۲۱۹
۲۲۰
۲۲۱
۲۲۲
۲۲۳
۲۲۴
۲۲۵
۲۲۶
۲۲۷
۲۲۸
۲۲۹
۲۳۰
۲۳۱
۲۳۲
۲۳۳
۲۳۴
۲۳۵
۲۳۶
۲۳۷
۲۳۸
۲۳۹
۲۴۰
۲۴۱
۲۴۲
۲۴۳
۲۴۴
۲۴۵
۲۴۶
۲۴۷
۲۴۸
۲۴۹
۲۵۰
۲۵۱
۲۵۲
۲۵۳
۲۵۴
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱
۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰
۲۷۱
۲۷۲
۲۷۳
۲۷۴
۲۷۵
۲۷۶
۲۷۷
۲۷۸
۲۷۹
۲۸۰
۲۸۱
۲۸۲
۲۸۳
۲۸۴
۲۸۵
۲۸۶
۲۸۷
۲۸۸
۲۸۹
۲۹۰
۲۹۱
۲۹۲
۲۹۳
۲۹۴
۲۹۵
۲۹۶
۲۹۷
۲۹۸
۲۹۹
۳۰۰
۳۰۱
۳۰۲
۳۰۳
۳۰۴
۳۰۵
۳۰۶
۳۰۷
۳۰۸
۳۰۹
۳۱۰
۳۱۱
۳۱۲
۳۱۳
۳۱۴
۳۱۵
۳۱۶
۳۱۷
۳۱۸
۳۱۹
۳۲۰
۳۲۱
۳۲۲
۳۲۳
۳۲۴
۳۲۵
۳۲۶
۳۲۷
۳۲۸
۳۲۹
۳۳۰
۳۳۱
۳۳۲
۳۳۳
۳۳۴
۳۳۵
۳۳۶
۳۳۷
۳۳۸
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۱
۳۴۲
۳۴۳
۳۴۴
۳۴۵
۳۴۶
۳۴۷
۳۴۸
۳۴۹
۳۵۰
۳۵۱
۳۵۲
۳۵۳
۳۵۴
۳۵۵
۳۵۶
۳۵۷
۳۵۸
۳۵۹
۳۶۰
۳۶۱
۳۶۲
۳۶۳
۳۶۴
۳۶۵
۳۶۶
۳۶۷
۳۶۸
۳۶۹
۳۷۰
۳۷۱
۳۷۲
۳۷۳
۳۷۴
۳۷۵
۳۷۶
۳۷۷
۳۷۸
۳۷۹
۳۸۰
۳۸۱
۳۸۲
۳۸۳
۳۸۴
۳۸۵
۳۸۶
۳۸۷
۳۸۸
۳۸۹
۳۹۰
۳۹۱
۳۹۲
۳۹۳
۳۹۴
۳۹۵
۳۹۶
۳۹۷
۳۹۸
۳۹۹
۴۰۰
۴۰۱
۴۰۲
۴۰۳
۴۰۴
۴۰۵
۴۰۶
۴۰۷
۴۰۸
۴۰۹
۴۱۰
۴۱۱
۴۱۲
۴۱۳
۴۱۴
۴۱۵
۴۱۶
۴۱۷
۴۱۸
۴۱۹
۴۲۰
۴۲۱
۴۲۲
۴۲۳
۴۲۴
۴۲۵
۴۲۶
۴۲۷
۴۲۸
۴۲۹
۴۳۰
۴۳۱
۴۳۲
۴۳۳
۴۳۴
۴۳۵
۴۳۶
۴۳۷
۴۳۸
۴۳۹
۴۴۰
۴۴۱
۴۴۲
۴۴۳
۴۴۴
۴۴۵
۴۴۶
۴۴۷
۴۴۸
۴۴۹
۴۵۰
۴۵۱
۴۵۲
۴۵۳
۴۵۴
۴۵۵
۴۵۶
۴۵۷
۴۵۸
۴۵۹
۴۶۰
۴۶۱
۴۶۲
۴۶۳
۴۶۴
۴۶۵
۴۶۶
۴۶۷
۴۶۸
۴۶۹
۴۷۰
۴۷۱
۴۷۲
۴۷۳
۴۷۴
۴۷۵
۴۷۶
۴۷۷
۴۷۸
۴۷۹
۴۸۰
۴۸۱
۴۸۲
۴۸۳
۴۸۴
۴۸۵
۴۸۶
۴۸۷
۴۸۸
۴۸۹
۴۹۰
۴۹۱
۴۹۲
۴۹۳
۴۹۴
۴۹۵
۴۹۶
۴۹۷
۴۹۸
۴۹۹
۵۰۰
۵۰۱
۵۰۲
۵۰۳
۵۰۴
۵۰۵
۵۰۶
۵۰۷
۵۰۸
۵۰۹
۵۱۰
۵۱۱
۵۱۲
۵۱۳
۵۱۴
۵۱۵
۵۱۶
۵۱۷
۵۱۸
۵۱۹
۵۲۰
۵۲۱
۵۲۲
۵۲۳
۵۲۴
۵۲۵
۵۲۶
۵۲۷
۵۲۸
۵۲۹
۵۳۰
۵۳۱
۵۳۲
۵۳۳
۵۳۴
۵۳۵
۵۳۶
۵۳۷
۵۳۸
۵۳۹
۵۴۰
۵۴۱
۵۴۲
۵۴۳
۵۴۴
۵۴۵
۵۴۶
۵۴۷
۵۴۸
۵۴۹
۵۵۰
۵۵۱
۵۵۲
۵۵۳
۵۵۴
۵۵۵
۵۵۶
۵۵۷
۵۵۸
۵۵۹
۵۶۰
۵۶۱
۵۶۲
۵۶۳
۵۶۴
۵۶۵
۵۶۶
۵۶۷
۵۶۸
۵۶۹
۵۷۰
۵۷۱
۵۷۲
۵۷۳
۵۷۴
۵۷۵
۵۷۶
۵۷۷
۵۷۸
۵۷۹
۵۸۰
۵۸۱
۵۸۲
۵۸۳
۵۸۴
۵۸۵
۵۸۶
۵۸۷
۵۸۸
۵۸۹
۵۹۰
۵۹۱
۵۹۲
۵۹۳
۵۹۴
۵۹۵
۵۹۶
۵۹۷
۵۹۸
۵۹۹
۶۰۰
۶۰۱
۶۰۲
۶۰۳
۶۰۴
۶۰۵
۶۰۶
۶۰۷
۶۰۸
۶۰۹
۶۱۰
۶۱۱
۶۱۲
۶۱۳
۶۱۴
۶۱۵
۶۱۶
۶۱۷
۶۱۸
۶۱۹
۶۲۰
۶۲۱
۶۲۲
۶۲۳
۶۲۴
۶۲۵
۶۲۶
۶۲۷
۶۲۸
۶۲۹
۶۳۰
۶۳۱
۶۳۲
۶۳۳
۶۳۴
۶۳۵
۶۳۶
۶۳۷
۶۳۸
۶۳۹
۶۴۰
۶۴۱
۶۴۲
۶۴۳
۶۴۴
۶۴۵
۶۴۶
۶۴۷
۶۴۸
۶۴۹
۶۵۰
۶۵۱
۶۵۲
۶۵۳
۶۵۴
۶۵۵
۶۵۶
۶۵۷
۶۵۸
۶۵۹
۶۶۰
۶۶۱
۶۶۲
۶۶۳
۶۶۴
۶۶۵

از دوا روی کردی با جمع کند و بعضی روایت میکنند که بعضی گفتی شنیدم کرد
 آورده بود تا از گرو حصون ماند چون بتبریل رفت رسید جاری خوشی مادی
 نغمه خورده فرمود و دیگر دید که بر دوی خشم گرفته آن پیدا و در زمان پیدا آمد
 و گفت یا رسول الله شما و نهید هر چه خواهید چنان کنید این معبد من پس آن
 حضرت ابو بکر را فرمود و بارز فقا قسمت کرد باز چون بتبریل آمد یا پی رسید که شنید
 است میان کوفته و عوج یک آهوا و دیدر سایه درخت خفته بود شخصی را زمین
 فرمود که نزدیک دی ستاده شود تا کسی از حرم مانده حجاب متعرض می نشود و چون
 بعرج رسید غلامی از آن ابو بکر از عقب مانده بود و شکر را از غنیمت ابو بکر بود و بر پشت
 وی بود زمانی تپا کرد و ند چون برید شتر شربت ابو بکر گفت شتر کی است گفت
 که مردم ابو بکر را بنیاد و او را بر بیست و یک پیروز میگفت یک شتر در عهد تو بود و من
 از آن شتر که گوی پیوسته صلوات الله علیه سلم تقسیم می نمود میگفت محرم باب میشد که چه
 میکند آن شتر و الی الخ هر چه می یافت شمع و برین چیزی زیادت نیک و چون ابو
 بکر رسید بن بنامه جاری خوشی را به پدید آورده ننده قبول نکرد و چون در
 روی او ایستادید فرمود که بدید ترا و نیکم اما عمر اینم غریب بود ای عصفان
 گفت یا ابوبکر وانی که چه وادیت این گفت این داد عصفان است چنانچه فرمود
 بود و صالح علیه السلام درین وادیکر نشسته بود و شتر سرخ مهار ایشان
 از لیف خرما و از زاری ایشان عبا ای ایشان در و اما ای ایشان کلیمه تا کلیمه
 میگفتند و هر چه را و چون بشرف رسید عایشه ترخس از محزون شد و گریان فرمود
 چرا ایگری که حصن میگفت آری گفت اندو گن باش که این اخذای شما
 هر دو خلیل آدم نوشته و درین هر دو نفی است عا که حاجت بکشد بکن تا طواف
 کند کن و عایشه اهرام نعیمه فرموده بود فرمود که غسل کن و اهرام نعیمه
 فرمود که غسل کن و اهرام نعیمه فرمود که غسل کن و اهرام نعیمه

کوفته و عوج یک آهوا و دیدر سایه درخت خفته بود شخصی را زمین
 فرمود که نزدیک دی ستاده شود تا کسی از حرم مانده حجاب متعرض می نشود و چون
 بعرج رسید غلامی از آن ابو بکر از عقب مانده بود و شکر را از غنیمت ابو بکر بود و بر پشت
 وی بود زمانی تپا کرد و ند چون برید شتر شربت ابو بکر گفت شتر کی است گفت
 که مردم ابو بکر را بنیاد و او را بر بیست و یک پیروز میگفت یک شتر در عهد تو بود و من
 از آن شتر که گوی پیوسته صلوات الله علیه سلم تقسیم می نمود میگفت محرم باب میشد که چه
 میکند آن شتر و الی الخ هر چه می یافت شمع و برین چیزی زیادت نیک و چون ابو
 بکر رسید بن بنامه جاری خوشی را به پدید آورده ننده قبول نکرد و چون در
 روی او ایستادید فرمود که بدید ترا و نیکم اما عمر اینم غریب بود ای عصفان
 گفت یا ابوبکر وانی که چه وادیت این گفت این داد عصفان است چنانچه فرمود
 بود و صالح علیه السلام درین وادیکر نشسته بود و شتر سرخ مهار ایشان
 از لیف خرما و از زاری ایشان عبا ای ایشان در و اما ای ایشان کلیمه تا کلیمه
 میگفتند و هر چه را و چون بشرف رسید عایشه ترخس از محزون شد و گریان فرمود
 چرا ایگری که حصن میگفت آری گفت اندو گن باش که این اخذای شما
 هر دو خلیل آدم نوشته و درین هر دو نفی است عا که حاجت بکشد بکن تا طواف
 کند کن و عایشه اهرام نعیمه فرموده بود فرمود که غسل کن و اهرام نعیمه

از دوا روی کردی با جمع کند و بعضی روایت میکنند که بعضی گفتی شنیدم کرد

از دوا روی کردی با جمع کند و بعضی روایت میکنند که بعضی گفتی شنیدم کرد

[illegible]

از کتب معتبره و مستوفی است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم من الآيات والبراهين على رسوله وآله وصحبه وسلم
والصلاة والسلام على سيد المرسلين وآل بيته الطيبين الطاهرين
الذين هم بمنزلة الرسل والأنبياء والمرسلين
والمؤمنين والمسلمين والمسلمات
أجمعين
اللهم صل على محمد وعلى آل محمد
وعلى أئمة الهدى من بعدي
صلواتك وسلاماتك وبركاتك
تكون لهم ولجميع المسلمين
في هذا اليوم العظيم
ومستقبل الأيام
آمين

من نیز شکر کبر و فروغ و جلال و شرف

این کتاب است که در بیان عبادت و اخلاق و فرائض و حقوق و غیره از کتب معتبره است
 و در این کتاب از کتب معتبره است که در بیان عبادت و اخلاق و فرائض و حقوق و غیره
 از کتب معتبره است که در بیان عبادت و اخلاق و فرائض و حقوق و غیره از کتب معتبره است

بدی که در دست مردم است و چنین حلال شد چه بدی نداشتند و فاطمه رضی الله عنها
 شد چه بدی نداشت و درین مدت که مقیم بودند تا زمانه را بقصر مکه آمد و در منزل
 خوب و بیرون مکه بود چون چهار روز گذشت آمدی او شین و فاشا و ارباب چون
 آفتاب بلند شد چاشنگاه از درختی بنی متوجه شد مجموع خلایق و هر که حلال
 شده بود درین روز حاضر شدند بخت هر کس در منزل خوش چون بنی سعید
 نزول فرمود و نماز ظهر و عصر گزارد و شب آنجا میوت کرد و شب جمعه بود
 چون آفتاب برآمد از بنی روان شد در آن شب کبوی خرد بعضی از صحابه غیر
 می گفتند و بعضی می گفتند و بر کسی انگار میکرد و چون خبر رسید که وضعیت
 نزدیک بوفات قریب غیر آنجا زده بودند فرود آمد تا چون آفتاب گشت بفرمود که
 در محل رازین بنمایند و در راه میروا شد و خطبه کرد و در آن خطبه قواعد مسلمانی را
 تقریر فرمود و سپس شرک باطلیت بکنی کردند و میگویند و جمیع ملایک التقریر
 است ذکر فرمود و او ضلع باطلیت را با شیره نادر زیر پا آورد و در آنجا باطلیت را
 وضع کرد و وصیت کرد و در آنجا احاطات و ملاطفت زنان و جهان در حق ایشان و
 حقوقی که از هر یک بر شوهران بیان فرمود و وصیت فرمود و در آنجا کتاب
 هدیه با کمالی معتصم کتاب است که از هر یک این باشند و پرسید که چه میگوید و چه
 گوید میگوید و حق می گفتند که ای مهدیم که فرمود ای خدیوای بارسانید
 و دست را نصیحت بواجبی کردی و آنچه بر تو بود از حقوق سالک گزاردی پس
 انگشت سوی اسنان برداشت و گفت اللهم استغفر الله لك اللهم استغفر الله لك اللهم
 و فرمود که حاضران این مجلس این مجموع را بغایبان رسانند و بعد از آن فرود
 آمد و کمال فرمود و با آنک گفت و اقامت نماز کرد و نماز ظهر و عصر را بجمعه
 عصر گزارد و اهل مکه در محبت پیغمبر بودند و نماز بدین طریق گزارند و چون از

این کتاب است که در بیان عبادت و اخلاق و فرائض و حقوق و غیره از کتب معتبره است
 و در این کتاب از کتب معتبره است که در بیان عبادت و اخلاق و فرائض و حقوق و غیره
 از کتب معتبره است که در بیان عبادت و اخلاق و فرائض و حقوق و غیره از کتب معتبره است

این کتاب است که در بیان عبادت و اخلاق و فرائض و حقوق و غیره از کتب معتبره است
 و در این کتاب از کتب معتبره است که در بیان عبادت و اخلاق و فرائض و حقوق و غیره
 از کتب معتبره است که در بیان عبادت و اخلاق و فرائض و حقوق و غیره از کتب معتبره است

در این کتاب از کتب معتبره است که در بیان عبادت و اخلاق و فرائض و حقوق و غیره
 از کتب معتبره است که در بیان عبادت و اخلاق و فرائض و حقوق و غیره از کتب معتبره است

شب نوروز تا دویم چهارم پیش از فجر که در وقت طواف کن کرد و باز گشت و در آن
آن مقام است که در اطین حدیث با کائنات قائل و جمیع از نسأ و شب نوروز تا
دری چهارم و شب کرد و ندید زخوف و زحمت و عطا را درین کلمه نوشته است
هم میگویند بعد از نصف شب جائز است رمی حجره العقبه همه کس را و ابوحنیفه میگوید
بائز نیست الا بعد از طلوع فجر و جمیع از علمای گویند قادر را جائز نیست الا بعد از
طلوع شمس و معذور را در وقت پس چون فجر طلوع کرد و نماز صبح را در اول وقت گزارد
پیش از وقت چنانکه بعضی گمان میبرد پس سوار شد و بمشعر الحرام آمد و آن تلی است
رسان مزدلفه و بر آن عمارتی نو کرده اند و آنچه بعضی از شیخان خصیت فقهها میگویند
آن کوهی است که چک بسیار بحداج و این مقام مشهور مشعر حرام نیست
زجاعت و صحیح است که مشعر حرام این مقام معروف بمحبوبت پس مشعر حرام
نیست و روی قبله آورد و بدعا و تضرع و تهلیل مشغول شد و در کعبه و تهلیل
در مبداء الطلوع آفتاب نزدیک شد پس روان شد و فضل بن عباس را در وقت خوش
ساخت و بهامین نزدیک و میان قریش پیاده میرفت و درین راه فضل بن عباس را
فرمود تا آنکه بیزه از برای رمی چهار برادر پس وقت تنگ بر چید از زمین بر رسول
صلی الله علیه و سلم داد و در کف مبارک آن را از اخبار پاک میکرد و میگفت **أَمَّا أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ**
فَأَمَّا أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ وَأَمَّا أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ فَإِنَّمَا هَكَذَا مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُقُ فِي الدِّينِ
و درین راه زنی از قبیله خثعم ثبات جمیل پیش آمد و سوال کرد که پدر من مردی پیر است
و در شب شتر شکم نمیدانند فرمود که توج از قبل وی بگیرد و فضل بن عباس را
در وقت رسول صلی الله علیه و سلم بود آن زن نگاه کرد حضرت دست مبارک را پیش
فضل حجاب حیا از نظر کردن ایشان میگرد و نیز زنی پیش آمد و از مادر پیر خوش خبر
داد که ثبات عاجز و ناتوان شده و اگر بیشتر می بندم بیم لایک است و فرمود که اگر

والاكرم وانفوج اليت ١٢

191

این درم بر این که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد
 او را هفتاد هزار مرتبه عفو می‌دهند و هر که در راه خدا بکشد او را هفتاد هزار مرتبه عفو می‌دهند
 و هر که در راه خدا بکشد او را هفتاد هزار مرتبه عفو می‌دهند و هر که در راه خدا بکشد او را هفتاد هزار مرتبه عفو می‌دهند

که در وقت که طواف ایستاد و تا آخر فرمود داشت مناجات می‌گویند که
 خلعت و چون از طواف فارغ شد نزدیک چاه حرم آمد و ایشان استیضه
 ایشان را گفت اگر نودی که گمان بر شما خلبه کردیدی من خود فردا می‌روم
 چاه آب کشیدی و شمار بر رعایت کفایت کردی پس یک لوبه زنی عرضه کرد
 تناول کرد و ایشان را بیان نمود و ایشان را دیدی در حالت شرب یا برای بیان
 جواز بود یا برای ضرورت و حاجت بود و غیره صلی الله علیه و سلم درین طواف
 ماحله سوار بود و بسبب سوار شدن بعضی میگویند که نترست از حرام بود یا بسبب سوار
 بر مردم بود یا مجموعی حاضران را برانداخته کند و طواف را بیا موزون و آواز
 را معلوم کنند و بعضی میگویند در برای مبارک معنی و نه شتر ز روی ضرورت سوار
 طواف کرد و در زمان بنی از گشت و نماز ظهر را بمنی گزارد و همچنین در عصر
 مرویت در صحیح مسلم روایتی دیگر ثابت که نماز ظهر را در که گزارد و نه سوار
 روایت ما صحیح که در آنکه در که گزارد و میان حدیث را در صحابی روایت که
 جابر و عائشه و آن را یکی ابن عمر و دم آنکه عائشه از و احضن بود و رسول الله
 علیه و سلم و اهل باحوال می و بعضی صحیح حدیثان عمر میکنند و متفق علیه است
 در آن اضطراری نیست چنانکه سواد آن اهل علم و اهل اندلس چون بمنی را بجهت فر
 شب بخایموت کرد و روز دیگر تظار کرد تا آنکه تابند و اهل نمود و بیا به مشیر
 ادای صلوة ظهر سوی چهره اولی که جمعه که بعد خیف نزدیک ترست و نه سوار
 بیندخت و بزرگی بگیر گفت و چون از می فارغ شد بنه گامی از محل می بنشیند
 تا مکان سهل سید و برابر قبله ایستاد و دعا کرد و چندین زمان که کسی سوره الفجر
 خواند و در فاتحه نودن بود و چون از دعا فارغ شد بخبر و سطلی آمد و هم برین طواف
 می کرد و از آنجا بر راه دست چپ روان شد چند گامی در میان ولوی و آنجا

این درم بر این که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد
 او را هفتاد هزار مرتبه عفو می‌دهند و هر که در راه خدا بکشد او را هفتاد هزار مرتبه عفو می‌دهند
 و هر که در راه خدا بکشد او را هفتاد هزار مرتبه عفو می‌دهند و هر که در راه خدا بکشد او را هفتاد هزار مرتبه عفو می‌دهند

و در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد هزار مرتبه عفو می‌دهند
 و هر که در راه خدا بکشد او را هفتاد هزار مرتبه عفو می‌دهند و هر که در راه خدا بکشد او را هفتاد هزار مرتبه عفو می‌دهند
 و هر که در راه خدا بکشد او را هفتاد هزار مرتبه عفو می‌دهند و هر که در راه خدا بکشد او را هفتاد هزار مرتبه عفو می‌دهند

و در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد هزار مرتبه عفو می‌دهند
 و هر که در راه خدا بکشد او را هفتاد هزار مرتبه عفو می‌دهند و هر که در راه خدا بکشد او را هفتاد هزار مرتبه عفو می‌دهند

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عہد امپراتوریہ درخشاں گورنر

کفت بیلان تو ای که در این عالم
خداوند را در این عالم

گفتند باسلان شاه که سائید گفت رسول خدا ایم نئی بترکاید و کودی خود را پیش او
 و گفت این نفس را چو دست باشد فرود داری و راجه رو باشد و ترانیز توانی باشد
 چون بدی الحلیفه سیدت اینجا قامت کرد و صلح کرد و بفرمود و آن خلد چون بدیدند را بدید
 سه بار کبیر گفت و بعد از آن گفت لا اله الا الله و لا شریک له لا اله الا الله و لا شریک له
 الحمد لله علی کل شیء قدیر ما یستوفی ما یشتی ما یشاء و لا یسأل عنده ما یحکم و لا یسأل عنده ما یحکم
 صد و الله و صد و نصر عبده و همم الا کشراب و صد و الله و صد و نصر عبده و همم الا کشراب
 بدیکه و یامی که بدیج آن قربت حاصل آید سه نوعست یکی هدیست و دیگر اخویه سوم
 عقیده و غیره سبب الدلیله و سلم از برای یک هم گو سفند و ستاد و هم شتر و از جهت اوران
 مومنان گاورا هدی کرد و چون کج میرفت هدی را برابر بر دو هر گاه که بعبره زنی هم
 هدی را بر روی و مالی که اقامت بود هدی را در صحبت دیگران و ستادی اما در حالت
 چیزی بر روی حرام نشدی و عادت آن هدیست که چون گو سفند هدی باشند در حالت
 آن چیزی یا و نیز که علامت هدی باشد و چون شتر هدی بودی هم تقلید کردی هم
 اشعار و بیان آن از پیش کرده و شد و چون هدی را بر دست دیگری و ستادی او را
 فرمودی که بر سر پراک شرف شود و از آنجی کند بعد از آن نعل و بر آن خون و بیالاید
 و بر غم وی زند و بگذارد و کسی را بجماعت گوشت و دیر آن خور و بلکه اگر جمعی اجنبی حاضر
 شوند گوشت آن را بر ایشان قسمت کند و شتر و گاو را از هفت گوسفند هدی یک و دو صباح
 میکرد و کوب هدی را در وقت حاجت آن مقدار که مر کوبی دیگر بیاید و شتر را ایستاد
 و دست چپ بسته خمر میکرد و در وقت خمر میبهر گفت و چون گو سفند فرج کرد و
 بای مبارک پیغمبر گو سفند نهادی و صباح کرد هدیست را که از هدی خوش و مضایا
 خوشن خورند و تزد و کنند و گوشت هدی را گاه قیمت میکرد و گاه میفرمود که هر که بخواهد
 است برای خود قطع کند و بعضی ازین استعدال که درنده بچو از نیت زنتار و نه هدی

و کدی خود را پیش او
 و گفت این نفس را چو دست باشد
 چون بدی الحلیفه سیدت اینجا قامت کرد
 سه بار کبیر گفت و بعد از آن گفت لا اله الا الله
 الحمد لله علی کل شیء قدیر
 صد و الله و صد و نصر عبده
 بدیکه و یامی که بدیج آن قربت حاصل آید
 عقیده و غیره سبب الدلیله
 مومنان گاورا هدی کرد
 هدی را بر روی و مالی که اقامت بود
 آن چیزی یا و نیز که علامت هدی باشد
 اشعار و بیان آن از پیش کرده
 فرمودی که بر سر پراک شرف شود
 و بر غم وی زند و بگذارد
 شوند گوشت آن را بر ایشان قسمت کند
 میکرد و کوب هدی را در وقت حاجت آن مقدار که مر کوبی دیگر بیاید
 و دست چپ بسته خمر میکرد
 بای مبارک پیغمبر گو سفند نهادی
 خوشن خورند و تزد و کنند
 است برای خود قطع کند
 و کدی خود را پیش او
 و گفت این نفس را چو دست باشد
 چون بدی الحلیفه سیدت اینجا قامت کرد
 سه بار کبیر گفت و بعد از آن گفت لا اله الا الله
 الحمد لله علی کل شیء قدیر
 صد و الله و صد و نصر عبده
 بدیکه و یامی که بدیج آن قربت حاصل آید
 عقیده و غیره سبب الدلیله
 مومنان گاورا هدی کرد
 هدی را بر روی و مالی که اقامت بود
 آن چیزی یا و نیز که علامت هدی باشد
 اشعار و بیان آن از پیش کرده
 فرمودی که بر سر پراک شرف شود
 و بر غم وی زند و بگذارد
 شوند گوشت آن را بر ایشان قسمت کند
 میکرد و کوب هدی را در وقت حاجت آن مقدار که مر کوبی دیگر بیاید
 و دست چپ بسته خمر میکرد
 بای مبارک پیغمبر گو سفند نهادی
 خوشن خورند و تزد و کنند
 است برای خود قطع کند

امان نید و جان در فرج چنان بود که خبر را نرسید و بعضی او را حضور بعضی بچ
کنند و پیش از کمال موت و سکون اعضا سلطه کنند فصل در سن حضرت بود
صلی الله علیه و آله و سلم در عقیقه معقیقه نام آن موی است که اول بر
ظفل بیرون آمد که یَعْنَى الْكُم وَالْجِلْدَ الْخَفِيفَ وَهُوَ الَّذِي يَنْبَغِي أَنْ يَنْقُصَ
مکرده میباش که کسی سوال کرد از عقیقه فرمودن حقوق او دست میدارم گفتند
نکست از فرزندان بکنیم فرمود که هر که دوست میدارد که کسی از فرزندی بکند باید
که از پسر دو گوشت کند و از دختر یک گوشت و در حدیث وارد است که کل عاقل
بِهِ عَقِيقَةٌ تَكُونُ عَنْهُ يَوْمَ السَّابِغِ وَتُخْلَقُ ذَاتُهُ وَتُسَمَّى بِسَمِّ
در گوشت اصدق که در وقت زادن می دهند نام او گوشت معنی حدیث است که
فرزند مجوس است از شفاعت کردن در حق والدین با حقیقه او را میدهند و بعضی
گویند مجوس منوع است از خیرات و زیادت ناما حقیقه او را میدهند و بعضی وایا
بدل و گیتی و دیگری افتاده و قتاده تفسیر کرده که چون فرج کنند گویند را پارچه شیم
با خونیکه ازین بچ پیدا کرده کنند و بر ظفل دهند تا مانند خطی بر سران روان شود
انگاه بشوند و خطی سر کنند و صواب آنست که مخریف بعضی از رواه است به پنج خاسته
صلی الله علیه و سلم عقیقه حسن و حسین رضی الله عنهما دو گوشت فرج کرد و این فعل کرد و این
فعل بود و این طایفه است و الله اعلم و آنچه از عقیقه حسن و حسین از هر یک یک
گوشت صحیح است و قاطعه را فرمود که سرش بر آتش بوزن آن موی نقره صدقه
فلن کرد و مقدار یک گرم نقره بود لیکن حدیث عن العلاء بن شاکان قوی و است
بر این معنی از صحابه کابر روایت می کنند و دیگر که قول از فضل اقوی و اتم است چه
عمل احوال اختصاص دارد و دیگر فعل اول است بر جواز قول بر حجاب و دیگر که فرج
عقیقه حسن و حسین مقدم است بر حدیث نام کره چنان در عام احد بود و عامی دیگر که بعد

[illegible]

در این کتاب و سکن را و از ای مشروطه نام صحابه کعبه فرمود که است روایت کرد از وحطاء و جانی

از آنست و حدیث هم گزیده و علم و سیرت و دیگر خوبی‌های این خلیفه را در این کتاب
سیرت و در مجموع اسرار و این قضی فیست و درین باب نیز و حدیث است و در حدیث
که رسول صلی الله علیه و سلم بعد از نبوة عتیقه خود را در پنج گروه و اما که سه تا و آن خلیفه است
و ابو ابراهیم میگوید من دیدم که حسن بن علی را بعد از ولادتش پیش خیمه رسول الله علیه و سلم آوردند
و در گوشش می‌گفت و اما تسمیه بود و گفت که در روز پنجم باشد و اما که
ابن عباس میگوید صحابه بعد از بنی خوزرغان در خندان یکدیگر و مذکور است که یکدیگر را می‌گفتند
پسر خود را سخنی صلوة الله علیه و سلم در پیغمبر خندان کرد و در پیغمبر او پیغمبر و سالکی است
و میان اولاد پیغمبر اینست تا آنکه در پیغمبر سالکی کنند و عادت حضرت نبوی کان
که بود و را باسی خوب چنین کنند و می‌گفتند و سیرت نامها بخدای عز و جل عبد الله و
عبد الرحمن است و دشت ترین عادت و جام است و دشت ترین نامها حرب و دشت ترین
که خوارترین نامها نزد حق نباشد است و میفرمود غلامان را یار و راج و پنج و نام
نام منهد چه گویند افعل و راج یا فلان یا نجاست و چون حاضر باشد باید گفت لا اود
قال و عبارت منکره می‌باشد و چون نامی منکره ایشانند یا تغییر کردی و نام نوبیا تغییر
فرمودی یا تغییر یا جمیل نام منهد به راج و به اسمم را از زهره و حزن را با سهل و حرب به سلم
اضطجع را بعت و بنو الزهراء را بنو الزهراء و شعب الفلوات و شعب الهدی و اما دیگر که
تغییر فرموده بسیار است و اذنت را بختیسم اسم فرمود و درین باب است که افعال را با تغییر
هم که بود چه باقو البهال است و دل بران باجرم مقتضای بانی آنکه میان ایشان
و نامی بود و دیگر که از بعضی محض نبات بخشتی که میان ایشان هیچ وجه تعلقی نباشد زیرا که
حکمت ازین معنی آبی است و واقع و متضاد خلافین و تاثیر بهادر است و
در اسم ظاهر و این معنی اشارت کرده فاعل این بیت شعر و فلان افسوس
لقب آنکه و معنی آن که در کتاب و پیغمبر صلی الله علیه و سلم معانی در بار اسم

فہرست المجلد الاول

ف. آخیر ادا می نمایند و مبالغت در احوال

سید الشهدا علی بن ابی طالب علیه السلام
در آن روز که در کربلا شهادت یافت
فرمود که هر کس مرا بخشد
مرا از آتش دوزخ نجات دهد

وهم دهرت و این را کمال مشغولیت و اشتغال بدین امیر المومنین علی است
گفت خلت یا رسول الله ان قلبی من بعدک و کذا استعجب و ما یسیر و لکن یدیه

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

عَلَى اسْمِ سَلَامِكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأُوْحِيَهُمْ تَسْمُوْنَهُ الْفَكْمَةُ وَوَحْدَتِ وَكُرُوْا
لَوْ يَعْلَمُ كُنْ سَاغِي الْعَتَمَةِ وَالشَّجَّ لَا تَوْحَسَا لَوْ حَسِبُوا بَعْضِي سَيَكُونُ مِنْ مَنُوعٍ هَسْتِ كَوَانِ
وَبَعْضِي سَيَكُونُ جَوَازِ مَنُوعٍ هَسْتِ مَنُوعٍ وَصَوْبُ كُنْتُ كَرْتَا ضِي مِيَانِ بِنِ وَوَحْدَتِ نَبِ
چَهِنِي نَفْسِ مَعْمُودِ اِطْلَاقِ اسْمِ عَتَمَةِ كُلِّ مَلِكَةٍ نَهِي فَرَمُودِ اَزْ عَجَبِ عَنَاءِ وَكَتَابِ عَتَمَةِ نَبِ
وَكَاهِ وَكَاهِ عَتَمَةِ خَوَانِدِرِ وَابُو دِيَابِ اَذْكَارِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَائِشَةُ رَضِيَ
اللهُ عَنْهَا كَفَتْ كَانِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ كَرَالِهْ عَلَى كُلِّ اَحْيَا كَرَانِ نَبِي
وَرَجْعِ اَوَقَاتِ وَكَرْتِ كَرِي وَفَجِ حَزِيْزِ وَرِ اَزْ دَرْ كَرْتِ اَزْ نَدَبِي زِيَرِ اِيْمَنِ مَحْمُودِ
وَرِيَا حَقِي بُو دَامِ وَنَهِي تَشْرِيعِ شَرِ اِيْمَنِ مَهْمُودِ كَرْتِ بُو دَامِ اِيْمَنِ اَسْمَا وَصَفَا
وَاحْكَامِ الله وَوَعْدِ عَتَمَةِ مَحْمُودِ وَكَرُو دَوْنَا وَدَعَا وَتَجِدِ وَتَجِدِ وَتَجِدِ وَتَجِدِ وَتَجِدِ
وَعَا وَتَجِدِ تَرْغِيبِ اِيْمَنِ وَكَرْتِ بُو دَامِ وَحَالَاتِ خَامُوشِي رُوْلِ وَصَبِي رِي كَلَمِي
حَقِي بُو دَامِ اِيْمَنِ بَرُو دَرْ كَرْتِ شَتِ اِيْمَنِ وَوَحَالَاتِ قِيَامِ وَتَقُو دَخْتِ فَرْدِ اِيْمَنِ
وَرِيَا حَقِي مَسَائِدِ اِيْمَنِ اَزْ دَرْ كَرْتِ اِيْمَنِ شَفَا بُو دَامِ وَوَحَالَاتِ قِيَامِ وَتَقُو دَخْتِ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اٰتٰنَا بَعْدَهَا اٰمَانًا وَالْكِتَابَ الشَّوْرَ وَعَائِشَةَ رَوَاةً يَسْنُ كَرِي
بِفَيْضِ صَلَواتِهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنْخَوَابِ رَاكِبِي وَهَ اَبْرَكِي كَفْتِي وَهَ اَبْرَسْجَانِ الله وَوَحْدَتِ
وَهَ اَبْرَكِي سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ وَهَ اَبْرَكِي اَسْتَغْفِرُ الله وَهَ اَبْرَكِي لَا إِلَهَ إِلَّا
اللهُ وَانْكَاهِ وَهَ اَبْرَكِي اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ خِيَتِ الْمُنْيَا ضِي بُو دَامِ اِيْمَنِ
وَرِيَا كَرِي وَهَ اَبْرَكِي كَرْتِ بُو دَامِ وَوَحَالَاتِ قِيَامِ وَتَقُو دَخْتِ فَرْدِ اِيْمَنِ
اَللّٰهُمَّ اَسْتَغْفِرُكَ لِدِيْنِيْ وَاسْأَلُكَ تَحْتِكَ اَللّٰهُمَّ نَدِيْ عَلِيٍّ وَكَرْتِ خَلِجِي
اَزْ دَرْ كَرْتِ وَهَبْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اَنْتَ الْوَحَّابُ وَاِيْنِ وَوَحْدَتِ
ابُو دَامِ وَنَبِ وَخَارِي وَوَحْدَتِ خُوْشِي اُرُو دَرِ كَرْتِ عَتَمَةِ فَرَمُودِ كَرْتِ وَرِ اِيْمَنِ
شُو دَرِ كَرْتِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَتِ اَللّٰهُمَّ اَسْتَغْفِرُكَ لِدِيْنِيْ وَاسْأَلُكَ تَحْتِكَ اَللّٰهُمَّ نَدِيْ عَلِيٍّ وَكَرْتِ خَلِجِي

۱۰۵

بسم الله الرحمن الرحيم
عَلَى اسْمِ سَلَامِكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأُوْحِيَهُمْ تَسْمُوْنَهُ الْفَكْمَةُ وَوَحْدَتِ وَكُرُوْا
لَوْ يَعْلَمُ كُنْ سَاغِي الْعَتَمَةِ وَالشَّجَّ لَا تَوْحَسَا لَوْ حَسِبُوا بَعْضِي سَيَكُونُ مِنْ مَنُوعٍ هَسْتِ كَوَانِ
وَبَعْضِي سَيَكُونُ جَوَازِ مَنُوعٍ هَسْتِ مَنُوعٍ وَصَوْبُ كُنْتُ كَرْتَا ضِي مِيَانِ بِنِ وَوَحْدَتِ نَبِ
چَهِنِي نَفْسِ مَعْمُودِ اِطْلَاقِ اسْمِ عَتَمَةِ كُلِّ مَلِكَةٍ نَهِي فَرَمُودِ اَزْ عَجَبِ عَنَاءِ وَكَتَابِ عَتَمَةِ نَبِ
وَكَاهِ وَكَاهِ عَتَمَةِ خَوَانِدِرِ وَابُو دِيَابِ اَذْكَارِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَائِشَةُ رَضِيَ
اللهُ عَنْهَا كَفَتْ كَانِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ كَرَالِهْ عَلَى كُلِّ اَحْيَا كَرَانِ نَبِي
وَرَجْعِ اَوَقَاتِ وَكَرْتِ كَرِي وَفَجِ حَزِيْزِ وَرِ اَزْ دَرْ كَرْتِ اَزْ نَدَبِي زِيَرِ اِيْمَنِ مَحْمُودِ
وَرِيَا حَقِي بُو دَامِ وَنَهِي تَشْرِيعِ شَرِ اِيْمَنِ مَهْمُودِ كَرْتِ بُو دَامِ اِيْمَنِ اَسْمَا وَصَفَا
وَاحْكَامِ الله وَوَعْدِ عَتَمَةِ مَحْمُودِ وَكَرُو دَوْنَا وَدَعَا وَتَجِدِ وَتَجِدِ وَتَجِدِ وَتَجِدِ وَتَجِدِ
وَعَا وَتَجِدِ تَرْغِيبِ اِيْمَنِ وَكَرْتِ بُو دَامِ وَحَالَاتِ خَامُوشِي رُوْلِ وَصَبِي رِي كَلَمِي
حَقِي بُو دَامِ اِيْمَنِ بَرُو دَرْ كَرْتِ شَتِ اِيْمَنِ وَوَحَالَاتِ قِيَامِ وَتَقُو دَخْتِ فَرْدِ اِيْمَنِ
وَرِيَا حَقِي مَسَائِدِ اِيْمَنِ اَزْ دَرْ كَرْتِ اِيْمَنِ شَفَا بُو دَامِ وَوَحَالَاتِ قِيَامِ وَتَقُو دَخْتِ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اٰتٰنَا بَعْدَهَا اٰمَانًا وَالْكِتَابَ الشَّوْرَ وَعَائِشَةَ رَوَاةً يَسْنُ كَرِي
بِفَيْضِ صَلَواتِهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنْخَوَابِ رَاكِبِي وَهَ اَبْرَكِي كَفْتِي وَهَ اَبْرَسْجَانِ الله وَوَحْدَتِ
وَهَ اَبْرَكِي سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ وَهَ اَبْرَكِي اَسْتَغْفِرُ الله وَهَ اَبْرَكِي لَا إِلَهَ إِلَّا
اللهُ وَانْكَاهِ وَهَ اَبْرَكِي اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ خِيَتِ الْمُنْيَا ضِي بُو دَامِ اِيْمَنِ
وَرِيَا كَرِي وَهَ اَبْرَكِي كَرْتِ بُو دَامِ وَوَحَالَاتِ قِيَامِ وَتَقُو دَخْتِ فَرْدِ اِيْمَنِ
اَللّٰهُمَّ اَسْتَغْفِرُكَ لِدِيْنِيْ وَاسْأَلُكَ تَحْتِكَ اَللّٰهُمَّ نَدِيْ عَلِيٍّ وَكَرْتِ خَلِجِي
اَزْ دَرْ كَرْتِ وَهَبْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اَنْتَ الْوَحَّابُ وَاِيْنِ وَوَحْدَتِ
ابُو دَامِ وَنَبِ وَخَارِي وَوَحْدَتِ خُوْشِي اُرُو دَرِ كَرْتِ عَتَمَةِ فَرَمُودِ كَرْتِ وَرِ اِيْمَنِ
شُو دَرِ كَرْتِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَتِ اَللّٰهُمَّ اَسْتَغْفِرُكَ لِدِيْنِيْ وَاسْأَلُكَ تَحْتِكَ اَللّٰهُمَّ نَدِيْ عَلِيٍّ وَكَرْتِ خَلِجِي

عَوْدِي وَارِنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ لَمْ يَنْصَلِحْ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَ
عَنْ شِمَالِي وَعَنْ فَوْقِي وَتَحْتِي يَعْظِمُكَ أَنْ أَتُكَلَّمَ مِنْ بَعْثِي أَصْبَحْنَا وَأَمْسَيْنَا
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حَيَاتِي هَذَا الْيَوْمَ فَخْهُ وَنُصْرَهُ وَنُصْرَةَ
بِرْكَتِهِ وَهَدَاهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِيهِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ وَجَوْشِبُ كَامِ شَدِي قُفْ
أَسْتَبِيحُكَ أَسْأَلُكَ اللَّهُ إِلَى الْحَرَمِ وَكَيْ لَا تَزْخَرَانِ خَوْنِي أَفْتُ دُرُوقَ صَبَاحٍ كَبُورِ
سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ لَأَحُولَ وَلَا تَقْوَ إِلَّا بِاللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَنَاكَ يَشَاءُ لَمْ يَكُنْ إِلَّا
أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكَانَ اللَّهُ فَدَا حَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ حَيْلًا أَفْتُ بَرَكَاتِ رَا بِصَبَاحٍ كَوْدُ حَفْظِ
وَأَمَانِ خَدَائِدَ تَابَتْ شُودِ وَكَدَرِ سَا بَكُوِيدِ وَحَفْظِ حَقِّ بَاشَدَارِ وَشُودِ كَيْ لَا زَحَابِ
أَفْتُ تَرَا بِمُؤَرِّمِ كَلَامِي كَيْ جَوْنِ لَا زَا بَكُوِيدِ حَقِّ جَلِ شَانَدِ نَدَوْدِ تَرَا بِشَاوِي بِدَلِ كَنْدِ دَامِ
نَزَا بَرَارِ أَفْتُ بِلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ بِمُؤَرِّمِ رُفُوعِ وَجَوْنِ بَدَاوِ وَشَبْ كُنِي كَبُورِ اللَّهُمَّ
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَلْهَمِ وَالْخَرْنِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْغَرَضِ وَالْكُسْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ الْفَقْرِ
وَالْجُدِّ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَبَرَةِ الدَّيْنِ وَفَقْرَةِ الرِّجَالِ أَنْ مَرُودُكَ مِنْ دَعَارِ خَوَانِدِ
وَبَاطِلِ أَلَدِ مَرَا بَرِ وَوَيْتِ مَرَا قَضَا كَرُودِ وَفُودِ كَرِ بَادَاوِ وَشَبْ كُنِي كَلَامِ كَبُورِ
جَلِ شَانَدِ كَفَايَتْ كَنْدَاوِي نَدَوْدِ دُنْيَاوَا خَرْتِ رَاوُ كَلَامِ نَبِيتِ اللَّهُمَّ أَصْبَحْتَ بِكَ
فِي عَمَلِي وَنَافِئَةٍ وَسَبْرٍ نَانَتْ عَلَى نَفْسِكَ وَطَافَتِكَ وَسَبْرِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ
شَخْصِي نَزْدِ رَجُلِ السَّعَادَةِ أَفْتُ رَاوُ كَلَامِ يَارَسُولَ اللَّهِ أَفَاتِ بِيَا بَرِ مَرِيدِ وَفُودِ كَرِ جَوْنِ
شُودِ كَبُورِ شَيْمِ اللَّهُ عَلَى نَفْسِي وَهَاجِلِي كَيْ أَفْتِي تَوْبَرِدِ وَرُوزِي مَرَا طَلَمِ رَاوُ كَلَامِ جَلِ
أَزَا كَرِ جَوْنِ بَادَاوُ كُنِي بِجَوْنِ شَبْ كُنِي كَبُورِي يَا سَاحِي يَا قَوْمُ بِكَ أَسْتَبِيحُكَ فَاصِلِ
بِلِي شَانِي كَلَامِ سَلَامِ عَلَى نَفْسِي طَرَفَةَ عَيْنِ وَفُودِ كَرِ بَرِ بِرِ صَبَاحٍ وَبَرِ سَابِقِ
بَارِ كَبُورِ حَسْبِي اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُدًى الْعَرْشِ الْعَظِيمِ حَقِّ جَلِ
بَازِ نَزْدِ مَرِيدِ دُنْيَاوَا خَرْتِ دِي كَفَايَتْ كَنْدَاوُ كَرِ كَرِ دَرَاوُلِ وَزَا بَرِ جَلِ كَبُورِ بِرِ مَرِيدِ

19

19

[illegible][illegible][illegible]

2

فخر الدار سکون ثانی یعنی
گلی در فوج مختلن دم حیوانات را
ش شمشاد با فخر شاد
شدن بر فرازی از ابرق
اغیاس للغات
ه هوی که زمین و کون
از آدم و حوا و اولادین
و فوج زمین و آسمان
به انوارها را

[illegible]

وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي الْغَيْبِ وَالْإِسْأَلُ لِلْغَيْبِ وَالْإِسْأَلُ لِلْغَيْبِ وَالْإِسْأَلُ لِلْغَيْبِ

منه لعلی
کیک ظلم

[illegible][illegible][illegible]

ودرست است و بعضی از رواه ضعیف و چون از آنجا بیرون آمدی گفتی الحمد لله
 اذهب عني الادي و ما فاني و اذكار و صود و اول كتاب و اگر در وقت فصل و
 اذكار و اذان چيز ديوان نشنيد و فرمودي كه سميع آنچه از مودن بشنود مثل آن
 بگويد جز لفظ حي على الفلقه و حي على الفلام كه آنرا به لاجل و لا فلقه الا بالله بدل
 كند و معني درجه بين جلقه و جلقه صحيح نشده و نه در قهراري بجز جلقه دوم آنكه
 بگويا و جنبش بالله بگويا و لا اسلام دينك و فحيد رنوه نو فرمود كه اين قول موجب
 مغفرت است شوم آنكه صلوة ببول الله صلى الله عليه وسلم نبرد بعد از اجابت مؤذن
 چهارم آنكه ايند ما نحو الله ثم رب هذه الدعوة الثامنة و الصلوة القائمية است
 هذا الواسيلة و الفضيلة و اثبتة مقام الحق و الله و الله انك لا تخلف
 اليقاع فم آنكه و عابراي آخرت و دنياي خوش كند و بعضي از روايات سند نام
 اعماده كه هر كه بعد از اذان بگويد اللهم رب هذه الدعوة الثامنة و الصلوة
 القائمية الثابتة يصل على محمد و آله و رض عنه و رضى الله عنه باري تعالى و عالى ويرا
 اجابت كند و ام سلمه گفت پيغمبر صلى الله عليه وسلم مرا تعليم كرد كه وقت اذان مغرب بگويم
 اللهم هذا اقبال ليلاك و اذ بارئها لك و اصوات دعائك فاعف عني و ابرار ما كبر
 حضرت رسالت صلى الله عليه وسلم چون اذان شنيدى اين دعا خواندنى اللهم
 رب هذه الدعوة الثامنة المستجابة المستجابة اذ دعوت الحق و كلمة الحق و الحق
 عليها و اخي عليها و اجعلني من صالح اهلها و عبادك القيامية و مفرود و عابرا
 ايم نماز و اناست مرد و دويت گفتند چه خواهيم گفت عافيت بخايد در دنيا و آخرت
 فصل و شرفي الحمد عابراي ار كرى و ديگران را امر كرى تسليم و تكبير و تحميد و
 بعضي روايات وارد است كه پيغمبر صلى الله عليه وسلم تكبير گفتي از نماز بايد و بارود
 عزه انصر آخر ايام الشرف از بي هر نماز فرض گفتي الله اكبر الله اكبر الله اكبر

۱۱۷

و بعضي از روايات است كه پيغمبر صلى الله عليه وسلم فرمود كه وقت اذان
 و اذان را بشنوي و بگويا و لا اسلام دينك و فحيد رنوه نو فرمود كه اين قول موجب
 مغفرت است شوم آنكه صلوة ببول الله صلى الله عليه وسلم نبرد بعد از اجابت مؤذن
 چهارم آنكه ايند ما نحو الله ثم رب هذه الدعوة الثامنة و الصلوة القائمية است
 هذا الواسيلة و الفضيلة و اثبتة مقام الحق و الله و الله انك لا تخلف
 اليقاع فم آنكه و عابراي آخرت و دنياي خوش كند و بعضي از روايات سند نام
 اعماده كه هر كه بعد از اذان بگويد اللهم رب هذه الدعوة الثامنة و الصلوة
 القائمية الثابتة يصل على محمد و آله و رض عنه و رضى الله عنه باري تعالى و عالى ويرا
 اجابت كند و ام سلمه گفت پيغمبر صلى الله عليه وسلم مرا تعليم كرد كه وقت اذان مغرب بگويم
 اللهم هذا اقبال ليلاك و اذ بارئها لك و اصوات دعائك فاعف عني و ابرار ما كبر
 حضرت رسالت صلى الله عليه وسلم چون اذان شنيدى اين دعا خواندنى اللهم
 رب هذه الدعوة الثامنة المستجابة المستجابة اذ دعوت الحق و كلمة الحق و الحق
 عليها و اخي عليها و اجعلني من صالح اهلها و عبادك القيامية و مفرود و عابرا
 ايم نماز و اناست مرد و دويت گفتند چه خواهيم گفت عافيت بخايد در دنيا و آخرت
 فصل و شرفي الحمد عابراي ار كرى و ديگران را امر كرى تسليم و تكبير و تحميد و
 بعضي روايات وارد است كه پيغمبر صلى الله عليه وسلم تكبير گفتي از نماز بايد و بارود
 عزه انصر آخر ايام الشرف از بي هر نماز فرض گفتي الله اكبر الله اكبر الله اكبر

[illegible]

فوجیان را زبردستی نہ کرتے ۱۲

فہرستہ وادوں کی تعلیمات و جہات

۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵

و دیگر فرمود که هر چه در این چنین می خورد و با او بر سره گفت یکی آنکه بر ترازو راندی و یکی
فرستاد که دیگر جای نمی یابم خبر را و چون در منزل قوی طعام خوردی و ایشان را و غذا
روی گفتی الا کفتم با رانتم که در آن روز که گوگاه گفتی حاضر غنیمتکم الصلوات
و اکل طعامکم الا انوار حصلت علیکم که مالک که خوابا بدین من ایشان غیر من
الد علی سلم اجبای از حجاب دعوت کرد چون طعام فایض شد فرمود که جز او پسند
و کافات کنید ویر گفتند یا رسول الله کافات و چیست گفت هر که در منزل می خورد
و شراب طعام وی تناول کند ویر او را کند جزای می داده با او می خورد و چون طعام
خوردید آن آنکه نمی یابید و حق و به نماز و حقیق طعام در خواب نشوید که در او می باشد
سخت شود و دیگر است مجزوی گرفت و در قضیه طعام خوش نهاد و گفت محل لیسیم
شده الله و لو کلا علی الله و امر میکرد که در پیشگاه طعام خورد و به دست چپ
خوردید به شیطان دست چپ بخورد و می افشاند و کسی فکارت کرد از آنکه خند آنکه می خورد
سیر نشویم فرمود و متفرق خوردید چه باید که بخورد و یا حق کنید یا برکت بر شما نازل
شود و فصل از سلام و آداب بنوی صلی الله علیه و سلم و در آداب و صحیح ابان آمده است
که افضل السلام و تبت علیهم الطعام و انظر الله السلام علی من عرفه و من
انکم تعرف یعنی فاضلترین و نیکوترین سلام بر مسلمانان و در هر است یکی خورائیدن طعام دوم
سلام کردن بر جمیع مسلمانان بر آنکه شناختی بر آنکه نشناختی و در جمیع است که چون
باری نهائی کوم را بیا فرید او را گفت به و نزد آنجا که و بر ایشان سلام کن و
بنوا اینان ترا جواب بگویند که آن جواب تحت تو و تحت ذریه است این کوم
برفت و بر ایشان سلام کرد و به لفظ السلام علیکم انشان و جواب گفتند السلام علیکم
و در بعضی لفظ و در بعضی اندر زیادت کرد و در بعضی بر صلی الله علیه و سلم همیشه با فرمود
بر آنانی سلام می فرمود که چون سلام را فاش کنید میان شما دوستی پیدا کنید و

بدیست نروند
 قال عمار ثلث
 للعالم ولا تفاقم
 موجب دار حقو
 طعام و اتفاق
 ایمان بود و پیغمبر
 و جماعت پیر زند
 سلام کند و گند زند
 درین صفات هر که
 تخلق بخدای گسر
 آن بود که چون در
 احذکم فلیسلم و قد
 اذا فی احدکم مصاب
 افتتاح به نیت سجده کرد
 چه حق الله و مثل این
 منوع کردی که بیدار از
 لا تدعوا احدا الى الله
 سلام بر آن است و در
 قبل السلام فلا یجیب
 رادی و میفرمود که
 نیز فرمود علیه السلام

مسلمان بر سلمان شش جزیت چون بپارشد عیادت کند چون ملاقات کند سلام
کند چون دعوت کند آیات نماید چون طلب نصیحت کند دروغ نهد و چون خطبه هر یک
اندک گوید چون ببرد و بخانه وی برود و در سخن آبی و او دست بلند بخیم از اعظم
احدکم فلیقل الحمد لله علی کل حال و لیقل الحق ما صلی الله و سلم الله و یدعوا
هو یقید بکم الله و یصلی بکم و ظاهر احادیث صحیح آن است که تقییت فرض است
بر هر کسی که حد طاعتش نبود و تقییت در یکی مجزی است از دیگران و این قول جماعتی از
از اکابر علمای است و این ظاهر است و این شعار در بلاد هند و شان لغات مجرب است و
ایمان به آن نمی کنند مگر خواص صلحا و متابعان منت نبوی و اما عموم خلایق این فعل
معروف ندارند و نشانند و کس آن الله السکاکه و در سخن آبی و او دست که نخسته
از پیغمبر صلی الله علیه و سلم عطسه زد و گفت السلام علیکم غیر صلعم فرمود و علیکم و
علی انک اذا عطس احدکم فلیقل الحمد لله و لیقل الله من عند ربکم الحمد لله و لیقل الله و لیقل الله
لیغفر الله لنا و لکم و این که فرمود و جوابی و علیکم علی المک و اشارت است یکی
آنکه سلام تو درین محل بوضع است چنانکه کسی سلام بر مادر تو کند و تو هم تذکر است
با آنکه این او بیایست و کبایکه ترتیب مردان بیافیه باشند و در کنار مادر او بیایست
زانه کس کرده و تشریم حد و وقت عطاس از آن روز است که عطسه تقییت است و حصول
تختی است بخروج تجارت محققه از دماغ و بقای آن مورت امرض و او جان و
نخسته را عطسه آید پیغمبر صلی الله علیه و سلم او را تقییت کرد و دیگر را عطسه زد و فرمود که
بن مرد را کام رسیده است و در حدیث دیگر آمده فیث احاک ثلثا فساد فیه حق
بگام و در لفظ دیگر فرمود اذا عطس احدکم فلیقل الله و لیقل الله و لیقل الله و لیقل الله
ثلث فیه حق و در حدیث دیگر آمده فیث احاک ثلثا فساد فیه حق و لیقل الله و لیقل الله و لیقل الله و لیقل الله
بعضی از علمای میگویند که سید خیر را چه اگر نه کبر است بودی پیغمبر صلی الله علیه و سلم

۱۲۵

کتابخانه ملی ایران

بجای طر و حق ملامان کینش است ۱۱

— رسل اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے بقول

[illegible]

فصلنامه ادبی

فلسفۃ اربعہ

2

۷
 طهر فائز و در او روزه است بخانه
 یحیی است و طلب غریب از روزه و
 کانت بطور روزی و طلب غریب از روزه و
 کند و تحصیل از روزه و طلب غریب از روزه و
 نیست از تحصیل از روزه و طلب غریب از روزه و
 است و طلب غریب از روزه و طلب غریب از روزه و
 گذرد و دیگر نام و بار و دیگر نام و بار و دیگر نام و بار و
 نیست از روزه و طلب غریب از روزه و طلب غریب از روزه و
 طهر فائز و در او روزه است بخانه

176

وقيل من فساد امورنا بعد انقلاب
وقيل الكور بالان من حصول على حاله
جلد به وارجع بعد الاقبال

[illegible]

فائدہ: جاسوسی کے لیے

۱۰۸

۱۲۵۰

[illegible]

امبارد و اردوخواه حسین بن علی بن ابی طالب و سید و پسرش و سید و چندین بول میل ۱۲ و از ملوک خراسان که در روزی خود طلب کرد که بر حسین

مکتبہ شریفیہ بودکر
پنجاب، لاہور

[illegible][illegible]

فطانت مدار و گشت و خیز و پیمودن

ف: مگر تو خود را باطل
ف: که در چشم خستار و دی و گله بخیزد آنکه داری و آن را که بوی

[Faint handwritten Persian script visible through the paper from the reverse side.]

[illegible][illegible]

سوالاتی است زیرا که حریر ازاد و بی حیوانی است و از خواص آن نفوذ قلب و تقریر
 و دفع غلبه سودا و اعراض غیبت که از آن بریدنی آید و آن گرم و تر است و بعضی گویند
 مستدل و در آن اصلاحی برای برطرف شدن خشونت است لاجرم از آنکه در جرب و انشال
 نافع بود و سبب سلامت قمل و آن بای نگیر فصل و زوائد الحشایه و سودا
 به سمتال قسط محری و در جامع ترمذی است عن یحیی بن ابراهیم الشافعی صلی الله علیه و آله
 و سلم قال یذا و ذلین فالتی بالجنب فی الجرب و الذی بالجنب و فی حلقه فی الجرب
 القسط الجربی هو العود المستطیل و زوائد الحشایه برود و زوائد است حقیقی و غیر حقیقی
 و روی است که در غشی که در میان اصلاح است پیدا شود و غیر حقیقی الم جانب پهلوی
 است که از احتقان با و با غلیظ پیدا آید و این دو برای این نوع است زیرا آنچه
 قطعه بندی را چون میگویند و بنیت است میخند کند و بر آن مکان همان پیدا میزند
 انگشت از آن شاول کنند تحلیل آن ماده کند و اعضای باطن را نفوذ کند و سودا
 را دفع کند و با نومه حقیقی اگر ماده آن لغوی باشد هم باین دو اصلاح پذیر بود و تخصیص
 در وقت انحطاط مرض چون پیغمبر صلی الله علیه و آله علم بیمار شد اهل حرم و خدام و
 نیز صغان پذیرفتند که خشکی وی از زوائد الحشایه است و با دافعتی حاصل شد بود و در دود
 و درین مبارک وی میخندند چنانکه اشارت کرد که کند تشویر کردند که بر عادت و باران
 که دار و کربیت میدارند منع میفرمایند چون از آن غشی باز آید بفرموده آن جمع را
 بجای همان دار و جود حق میخند گفتند باینده استیم که نمی توان برای کربیت و سبب
 و از زوائد الحشایه بریدیم و فرمود که باری تعالی را امان هیچ گرفتار نکند و سبب
 از آنکه اندک در سینه و کاه خنده است و قال یس و قال الفلک ثبت العارث و
 استیادیت و جمیع قضا و دافعتی که در آن و و هو محمود قلنا انانی نال من فعل
 من فعل و سبب چون هم نشاء انشاء و سبب الی الا و فی الحشایه
 ۱۴۸

[illegible]

[illegible][illegible]

باید ببرد و معلم خدایا بدو امان

آن بهش
و متصدیان بود و مال
که رئیس خانوادگی
احوال خصوصاً از کار و دخل
و بیعت و اخلاق
از میان خود و
از میان آن که آن
دانی و معانی و جواهری
را که در آن حضرت با هر چه
از آن حضرت بود که

2

یعنی برای چه کسی از شمار ادر خود را ناکند چنانکه گفته با یک لقب قید چون در
نظر تو خوب آمد پس بقوم و با اطراف وی را بشویند و روی ریزند چنان کردند
در ساعت و کیفیت نخستین را بهی بیان کرده که عایش را باقی ماند که دست را
در قدحی آب کند و یک کف را بر دارد و مضمضه کند و در آن قسح بریزد و در
را در قدح شویکد باز دست چپ را در قدح بر د و آب بر دارد و بر زانو چپ
ریزد و بآن و رون از او بشوید و در دوشه از او و قول است ای آنکه مراد
فرجه است دوم آنکه مراد از است آن طرفی که به بدن او رسیده است از
جانب رست و قدح را بر زمین نهسد آن آب را از طرف پسر بر زمین
ریزند و چنانکه نام سله کزیر کی را دید که بروی آن از نظیر حق است فرمود که کس از قضا
کها فایک بها الظلمه و در سخن ابی داود است از سهل بن حنیف که گفت سر
آنکه شتم و در خیابانم و غسل کردم مراتب گرفت خبر بر رسول بر شد فقال انما
ابا فاستی عوفه قال فقلت یا رسول الله و اوفی صلیه قال لا فیه ایله
فی نفسی انکما اولن غیره و النفس العین و النعمه کل فی نفسی و بزرگ
ترین ربهما و ارات فانه است و قرارت موفدین و اینست که است و لغویات بود
که در احادیث صحیح ثابت شده از ان جمله اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ الثَّقَاتِ مِنْ نَارِ
مَخْلُوقٍ و اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ الثَّقَاتِ لَا يَجَاوِزُهُنَّ بَلَدٌ وَلَا جَاوِزُهَا اسْمَاءُ
لَهُوَ الْحُسْنَى مَا عَلِمْتُ مِنْهَا و اما اَعْلَمُ مِنْ شَيْءٍ مَخْلُوقٍ و دَرَكُهُ و بَرَدُهُ
بِشَيْءٍ مَا يَزِلُّ مِنَ السَّمَاءِ و مِنْ شَيْءٍ مَا يَغْرُبُ فِيهَا و مِنْ شَيْءٍ مَا دَرَأَى لَهَا
بِشَيْءٍ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا و مِنْ شَيْءٍ فَنَزَلَ الْكَيْلُ و كَلَّمَ الْكَارِ وَ مِنْ شَيْءٍ مَا كَلَّمَ الْكَلِيلُ
لَا طَارَ قَاطِرٌ وَ خَيْرٌ يَارَحْمَنُ و از ان جمله اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ الثَّقَاتِ
مِنْ غَضَبِهِ و عِقَابِهِ و غَيْرِ عِبَادِهِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَاَنْ يَحْضُرَ

[illegible]

فأما ما في جلدنا

فَالْمُتَكَبِّرِينَ تَعَذَّبْنَا فَكَمْ يَكُونُ فِي ذَلِكَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَقٌّ ۝ ۱۲

فائده توفیقات بموجب علیہ السلام

۱۲۰۰
 ۱۲۰۱
 ۱۲۰۲
 ۱۲۰۳
 ۱۲۰۴
 ۱۲۰۵
 ۱۲۰۶
 ۱۲۰۷
 ۱۲۰۸
 ۱۲۰۹
 ۱۲۱۰
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰

وَاِذَا جَاءَ اللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَعُوْذُ بِكَ لِكُلِّ مَكْرَهٍ وَكُلِّ مَكْرَهٍ اَنْ يَّكُوْنَ لَكَ اَلْقَاتِبُ مِنْ شَرِّ
 مَا اَنْتَ اَعْدِيْ بِسَائِرِ الْاَلٰهِيْمُ اَنْتَ تَكْتُمُ الْاَبَاسِمْ وَالْعَزَمُ الْاَلٰهِيْمُ
 اِيَّاهُ لَا يَفْهَمُ حَيْدُكَ وَكُلِّفَتْ وَفَدَكَ سَجَامَكَ وَجَدَكَ وَارْتَجَلُ
 اَعُوْذُ بِكَ يَا جَبْرِ اللّٰهُ الْعَظِيْمُ الَّذِيْ لَيْسَ شَيْءٌ اَعْظَمُ مِنْهُ وَكُلِّفَتْ لَكَ الْاَلٰهِيْمُ
 الَّذِيْ لَا يَجَاوِزُهُ مِنْ شَرِّ وَلَا فَا جَرُّ وَاَتَمَّ اَللّٰهُ الْحَسَنُ مَا عَلِمْتَ مِنْهَا وَمَا
 لَمْ اَعْلَمْ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَدَعَا وَبَرَدَ وَنَ شَرِّ كُلِّ ذِيْ شَرٍّ لَا اَطِيْعُ شَرِّ
 وَنَ شَرِّ كُلِّ ذِيْ شَرٍّ اَنْتَ اَعْدِيْ مَا صَبَرْتُ اِنْ رُبِّىْ عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ
 وَارْتَجَلُ الْاَلٰهِيْمُ اَنْتَ رُبِّىْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ عَلَيَّكَ تَوَكَّلْتُ وَاَنْتَ وَرَبِّىْ
 الْعَزِيْزُ الْعَظِيْمُ مَا تَدَّ اَللّٰهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَتَّ اَلْمُحَيَّنَّ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
 اِلَّا بِاَللّٰهِ اَعْلَمُ اَنْ اَللّٰهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَاَنْ اَللّٰهُ قَدَّ حَاطَ كُلَّ شَيْءٍ قَدًا
 وَاَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِيْ وَمِنْ شَرِّ
 الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَهٖ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ اَعْدِيْ بِسَائِرِ الْاَلٰهِيْمُ اَنْتَ رُبِّىْ عَلَى
 صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ وَارْتَجَلُ حَصْنَتِ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ وَالَّذِيْ كُلُّ
 شَيْءٍ وَاَحْصَتْ رُبِّىْ وَرَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِيْ لَا يَمُوتُ
 وَاسْتَدْعَيْتُ الشَّرَّ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاَللّٰهِ حَسْبِيَ اللّٰهُ سَتَعْلَمُ الْعَبْدُ
 حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْعِبَادِ حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْخَلْقِ حَسْبِيَ الْزَوَّارُ مِنَ الْمَدْفُوعِ
 حَسْبِيَ الَّذِيْ يَحْيِيْ حَسْبِيَ الَّذِيْ يَمِيْتُ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوٌ وَكُلُّ شَيْءٍ وَهَيْدُ
 لَا يَفْهَمُ وَلَا يَجَاوِزُهُ حَسْبِيَ اللّٰهُ وَكُلُّ شَيْءٍ سَمِعَ اللّٰهُ لَنْ دَعَا لَيْسَ وَلَا اِلٰهَ
 اِلَّا هُوَ حَسْبِيَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ كَلِمَةُ تَوَكَّلْتُ وَهَدَيْتُ الْعَبْدَ شَرِّ
 الْعَظِيْمِ وَهَدَيْتُ اِيْنِ دَعَا رَا تَجَرُّ كُنْ عَظُمْتَ قَدَرَانِ يَدَانِ وَارْتَجَلُ
 جَبْرِ اَنْتَ كَيْفَ بَايَرُ اَصْلِيْ الدُّعَا عَلَيْهِ وَسَلَمَ رَقِيْعِهِ كَرُوْرٍ مِّنْ مَّسْلَمٍ نَّابِتٍ

لا
 بعد الف تارة
 سببها
 بجزء من
 بيت
 اثبات
 احببكم
 شرون
 كرات
 لا
 ١٥١
 في فضل
 وسكان
 في فضل
 عز و
 اثبات
 رقية
 جسد

درین کتاب که در بیان فضیلت و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان احادیث و روایات و در بیان مناقب و فضیلت ایشان است و در بیان احادیث و روایات و در بیان مناقب و فضیلت ایشان است

حاکم را ندیده و حاکم سکه شهور است در کتب حاکم بنی هاشم و حاکم بنی هاشم که وی یکبار غسل کرد
 بنا کرده شده و الله اعلم و هرگز نموی مبارک است که در آنجا نکرده اما چون یکبار پیشتر
 میشد است بعضی مخصوص بدست انداخته اند و روغن را بسیار بر سر و حاکم بنی هاشم یکبار کرد آبی
 و سر را گاه گاه شانه کردی گاه بغس مبارک خود شانه کردی درگاه عالی شانه را در دست
 تا شانه کند و حجه وی تا کنار گوش بود و چون دراز شدی آن را چار کبیر و حاکم
 قَالَتْ اَنْتُمْ خَلْفَتِي فَكُلُّكُمْ عَلَيَّ كَمَا تَكُونُ عَلَيَّ وَلَكُمْ مِنْ مَنِّ مَدَّةٍ وَلَكُمْ
 اَوْجَعُ عَذَابُ عَزْرٍ بُوِي خُوشِ رَارُو كَرُوِي وَاَزْرُو اَنْ مَنَعُ كَرُوِي وَاَزْرُو اَنْ مَنَعُ كَرُوِي
 الطَّبِيبُ اَلَيْسَ لَكَ وَتَكُونُ خَارًا وَاَدَسْتُ وَتَنْتِي فَصَلِّ وَرَقَصْ شَارِبِ
 شَارِبِ بَارِكِ رَاقِصِ كَرُوِي وَاَقِصْ كَرُوِي وَاَقِصْ كَرُوِي وَاَقِصْ كَرُوِي وَاَقِصْ كَرُوِي
 فرمودی جَوْرُ الشَّارِبِ وَاَنْ حُوِيَ اَللّٰهُ حَالِوُ الْجَوْرِ وَاَنْ حُوِيَ اَللّٰهُ حَالِوُ الْجَوْرِ
 الشَّرِيفُ كَرُوِي وَاَقِصْ كَرُوِي وَاَقِصْ كَرُوِي وَاَقِصْ كَرُوِي وَاَقِصْ كَرُوِي وَاَقِصْ كَرُوِي
 پیغمبر وقت شارب بریدن و نامش جیدن تعیین فرمود که زیادت از جمل روز
 نگراریم و در قص شارب علماء اطفال است امام مالک میگوید چندان قص کنند
 که طرفهای لب پیدا آید و چندان نبرد که مشله شود و طاق شارب بدست است
 و فاعل آن را اندیز کنند طحاوی میگوید درین باب قصی از امام شافعی یافتیم
 اما اصحاب وی را که دیدم مثل منبر نه و بیع اخفا میکردند و این حال است بر آن
 که از وی اخذ کرده اند اما ابو حنیفه و زفر و ابو یوسف و محمد رحم الله عندهم است از
 اخفاست و اخفا است که آنچه بر او اندام او حدیث ثابت شده که اخفا
 رسول الله صلى الله عليه وسلم من شاربیه علی سبیل و این با اخفاست
 نیست و حدیث متفق علیه که عَشْرَةَ مِنْ الْفَطْرَةِ فَصْلُ الشَّارِبِ اَلْاَشْهَابُ صِرْجُ
 است و قص باقص اخفاست و نیست طحاوی میگوید چون استحباب بغس حاکم

درین کتاب که در بیان فضیلت و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان احادیث و روایات و در بیان مناقب و فضیلت ایشان است و در بیان احادیث و روایات و در بیان مناقب و فضیلت ایشان است

درین کتاب که در بیان فضیلت و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان احادیث و روایات و در بیان مناقب و فضیلت ایشان است و در بیان احادیث و روایات و در بیان مناقب و فضیلت ایشان است

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

وینکه کلام می آید از
خدا که بر او یحیی است
ایضا در تمام و درم
در قیاس بود با این
آن که سوره بقره را

وی نشا و شدند و محبت و برابری محبت آبا و اینا مقدم شد و غریب بعد از آن
 برخاستند و از هر طرف بر ایشان تاختند آیت قتال انزال شد و اذن بقتل
 گشت بعد از حرکت آن باز قتال فرض شد و احوال و در فصل چیا و زیاده
 بر چهار صد ثابت شده و با صحابه بیعت نکرد که در جنگ نگریند و گاه بیعت
 میکرد و بر موت و در راه چیا و صحابه بنحوت کردی ابو هریره گفت ما نایست
 احداً الا کفر مشیون و لا صحابه من رسول صلی الله علیه و سلم و در راه بعد
 از همه لشکر رفتی و مانند گنابردستی و در سیر رفتی تمام کردی و با سوسان
 لشکر دشمن فرستادی و مقدمات و طلائع را پیش کردی و با سبائان را بر اطراف
 انفرقه دشتی و چون با دشمن برابر شدی بایستادی و دعا کردی و از حق تعالی
 نصرت خواستی و با جمله صحابه بیک حق مشغول شدی و لشکر را خود نزدیک کردی
 و مقابلان را معین کردی و در حضرت وی بفرمان وی مقابلت کردندی و در
 جنگ که جنگ پیوسته و میان و دوزخ ظاهر کردی و در لشکری بر ایات
 و علام بودی و چون بر قوی غالب شدی و آن فرصت را در وقتیم شدی
 باز گشتی و چون بخوشتی که بر قوی تاخت آوردی و نظار کردی اگر از میان ایشان
 آواز افان شنیدی تاخت نکردی و گاه بر دشمن شایخون کردی و گاه در روز
 تاخت کردی و سفر در روز بخشد و دست و پستی و چون لشکر فرو آمدی ایشان
 را چنان جمع کردی و بر همه پستی که اگر باطله بر ایشان بگسترانند هر یک پیوسته شدی و
 صفوف را خود مرتب کردی و در وقت قتال شجاعت و پایداری اقدام بپست
 نمین کردی و یکف فلان تو پیش و در فلان تو پس و گاه در وقت تقایم
 بن و عاخواندی اللهم منزل الکتاب بحجج الشهاب و عازم الکحلای
 انصرنا علیهم سببهم الحسب و یولون الذین یل الشا عتدوهم و انک عتد

یعنی در وقت قتال
 قتال کنند بایست
 با پیشرفت شجاعت
 خود را از سبیل خدا می پندارد
 اول کسر لام و عین اولی که
 شب مخالفت شهر و لشکر
 معاندان را
 در وقت جنگ

۱۷۳

و فرمودی
 حضور مبارکی عزرا
 در آنوقت تمام قریب
 در آنوقت تمام قریب
 با عیادت العیادت

میگوید انفال از جمله خمس بودی و بعضی میگویند از خمس الحشون بودی و این ضعیف
اقوال است و در بعضی از غزوات مسلم بن الاکوع را پنجم سهم داد چه ویرا و آنچه جنگ
توفیق عظیم رفیق شد و دستبروای عجیب بنمود و میان قوی و ضعیف مساوت
و قریب نمودی و چون قصد یار دشمنان کردی گاه سیر بر این تیر نفیستادی اگر
ایشان از غیبت بدست آمدی را پنجمه خمس بیرون کردی آنچه بماندی از آن بر پنج جدا
کردی و باطل آن سیر داد آنچه بماندی میان ایشان و سایر لشکر بسوی قیامت کردی
و مع ذلک فعل را کسیت بدست و میفرمود که اقویا باینکه در کنت بر ضغفا و او را
از غیبت سببی خاص بود که آنرا صفی میخوانند اگر خودستی بنده یا کنیزی یا اسبی یا آنچه خود
آمدی آنرا پیش از خمس درستی و صفیه و ذوالفقار از آن جدا بود و اگر کسی از برای مصلحت
مسلمانان غائب بودی یا ورا سهم بدادی چنانچه عثمان را داد و در روز بدر چه
تیمارش و خضر بن حنیف صلی الله علیه و سلم مشغول بود و فرمود این عثمان انطلق فاجتنب
الله و محاجره رسول الله فصرّب که کسب هیچیک و آنچه و سهم قوی القرنی را در سهم
ششم و نهمی سهم طلب قیمت میکرد و برادران ایشان بی حد شش و نهمی نوزده را بنمیداد و
میگفت انما بنوا الطلب و بنو هاشم شیخی واحد و در مخازیکه طعام میافستند
سلب غیبت و جوز و غیر آن میخور و زند و بر نهمی و دهمند عبد الله بن قنفل یک جراب ششم یافته
و در میگفت من ازین جراب کسی را نخواهم داد آنرا بر وی مقرر فرمود و در حلول و
بانت از غیبت تا کند و تشدید عظیم فرمودی و میگفت هواناد و عادات و شناد علیه
بلد الیوم القیامه و کسی حلول کرده بود فرمود که کالای ویرا بآنش بسوزند و لمیر
منین ابو بکر و عمر بن حنین کرده اند و این از باب تغیر مالی است والله اعلم

۱۵۵

[illegible]

این معاهده را
مخای خود را
مخای خود را
مخای خود را

خ

تاریخ و احوال و غیره

حضرت امام رضا (ع) فرمودند که هر کس که در راه خدا کشته شود، خداوند او را در بهشت با بیست و پنج هزار ساله قرار دهد.

C

وہی ہے جو کہ اس کے لئے ہے

باطل و مفسدی است و حدیث الغریبه البته القرآن فی حیث نکاح الیم
 و محض فی ذلک که یقیناً قبیح و جعل صلح بین قوم سب و باطل است
 و در باب ظهور آیات بعد از ولایت سال جنری ثابت نشده و در باب مذکور
 اولاً در آخر الزمان که آن یزیدی را حدیثی که یزید و طیب حبیب الله من ان
 یزیدی و لذا و حدیث یکتون المظفر و نظار الولد حیظاً جنری ثابت نشده
 و در باب تحریم قرأت قرآن بالمان و تنفی جنری ثابت نشده بلکه خلاف
 آن در صحیح وارد است و حدیث ان السبی بملی الله علیه و سلم دخل مسکة
 بکم الفصح و معقر لا حدة الفصح و بریح فها قال الزاد می و التوجیع
 ۱۱ و در باب تحلیل نیش و جرح حدیث صحیح وارد نشده و در باب اذنه و سمعه
 حدیثنا و کفره و علی کتاب الله فان واقعه فاقبلوه و الا فزعه و غیره
 ثابت نشده و این حدیث اوضح موضوعات است و خلاص آن صحیح شده
 اگر اثنی اوجب القرآن و مثله مع و در حدیث دیگر صحیح آمده که یکی از
 شما را یا که که نیامد یکیه زده بر یکیه گاهی و حدیثی از من بوی رساند پس وی گویند که
 که این حکم را در قرآن نمی یابیم چرا قرآن و اوده است و مثل آن هم و و در
 باب انتفاع اهل عراق بعلوم و تنبی پای رفتن و طلب علم و تعلق و طلب علم و
 عقوبت علمان جابر بر میان و دعای فقر بر مسلمانان جنری صحیح نشده و در
 باب جولا مسلمان رقم و در اینان جنری ثابت نشده و در باب انشاء و
 از عشا و نگار شدن عرض با علمای شعر او دم نمیدانی فقه و حدیث علمای که بر
 سلاطین و در و در باب مساحت علمای و زیارت ملائکه قبور و علمای جنری یا
 نشه و در باب افتراق است بر خدا و و و بر فقر جنری ثابت نشده و الله
 اکرم و الصلوة علی محمد

۱۸۲

فہم نظر آیت مبارکہ میں فرماتا ہے کہ

فہرست

دائماً صبراً و تدبیراً

